

تأثیر ارزشهای اخلاقی بر اقتصاد و رفاه

از منظر قرآن و حدیث

سید دلاور علی نقوی *

چکیده

غالب مردم عصر حاضر، رعایت اخلاق را به طور کلی -به ویژه هنگام تقابل آن با منافع اقتصادی- به ضرر خود می‌پندارند. این امر، باعث شده تا روز به روز اخلاق در زندگی مردم کمرنگ‌تر گردد. این نوع نگاه -که برخاسته از سطحی‌نگری، عدم تدبیر و در نتیجه، عدم توجه به فواید اقتصادی اخلاق است- باعث فزونی مشکلات اقتصادی و کاهش رفاه مردم شده است. این مقاله، در صدد است با بیان تأثیر ژرفی که عملاً صفات اخلاقی بر اقتصاد و - از آن مهمتر- رفاه انسانها دارند، افق دید خوانندگان محترم را نسبت به مسئله وسعت بخشیده و آنها را به رعایت اخلاق در زندگی و در اولویت قرار دادن آن نسبت به منافع اقتصادی تشویق نماید.

مقاله حاضر، از سه فصل تشکیل شده است. در فصل اول -که کلیات و تعاریف می‌باشد- اصطلاحات «اخلاق»، «اقتصاد»، و «اخلاق اقتصادی» از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته اند. فصل دوم به یک دسته آموزه‌های اسلامی می‌پردازد که با تأثیر بر نوع نگاه و شناخت مخاطب از مسئله، در عمل به صفات نیک اخلاقی و پرهیز از مبتلا شدن به صفات بد اخلاقی- که در فصل سوم بیان گردیده‌اند- کمک می‌کنند. در فصل سوم هم صفات «اسراف»، «انفاق»، «بخل» و «فرهنگ مالیاتی» مورد بحث قرار گرفته، و مباحثی از

* دانش‌پژوه دوره‌ی کارشناسی علوم قرآن و حدیث و محقق مجتمع آموزش عالی المصطفی ۹ مشهد مقدس.



قبیل: تعریف صفت، تأثیر مثبت یا منفی آن بر اقتصاد و رفاه، عوامل وجودی، و همچنین، راه‌های اصلاح آن و مسائل دیگر تبیین گردیده‌اند. مطالب مطرح شده در این نوشتار انسان را به این نتیجه می‌رسانند که رعایت اخلاق در زندگی، نه تنها تأثیر منفی بر اقتصاد و رفاه انسان ندارد که شرط لازم برای رسیدن به یک اقتصاد سالم، و داشتن رفاه واقعی است.

کلیدواژه‌گان: اخلاق، اقتصاد، اخلاق اقتصادی، رفاه، اسراف، انفاق، بخل، فرهنگ مالیاتی.

مقدمه

یکی از نیازهای اساسی و حیاتی حوزه اقتصاد در عصر حاضر، اخلاق است. تا چندی پیش، اخلاق در بین عموم مردم، جزء جدایی‌ناپذیر اقتصاد محسوب می‌شد و در سطوح آکادمیک نیز، اقتصاد، زیرمجموعه‌ای از علم اخلاق به شمار می‌آمد. این همراهی اخلاق با اقتصاد، از یک طرف باعث سالم ماندن اقتصاد می‌گردید و از طرف دیگر، به دلیل وجود صفاتی؛ مثل همدردی، همیاری، ایثار و فداکاری، آسیب‌پذیری فرد و جامعه را در هنگام بروز مشکلات اقتصادی به حداقل می‌رساند. اما به تدریج اقتصاد از مسیر اصلی خود - که ایجاد رفاه برای مردم بود - منحرف گردید و در خدمت اهداف استثمارگرانه افراد ثروتمند قرار گرفت، و به جای اینکه عامل رفاه مردم باشد، موجب تحریک حرص و ترویج پول‌پرستی میان آنها شده و انسانها را تبدیل به ماشین کار و تولید نمود.

در عصر حاضر، گرچه ارزشهای اخلاقی -عموماً- کمرنگ شده‌اند؛ اما فقدان اخلاق در حوزه اقتصاد نسبت به سایر حوزه‌های زندگی مردم نمود و ظهور بیشتری پیدا کرده است. در سطوح آکادمیک هم به دلیل غلبه جریان اثبات‌گرایی، اقتصاد حوزه‌ای کاملاً جدا از اخلاق به شمار می‌آید که در صورت تضاد با اصول اخلاقی بر آنها حاکم بوده و اهمیت بیشتری دارد. این وضعیت، گرچه در کوتاه مدت باعث رونق ظاهری اقتصاد در جهان شد؛ ولی -گذشته از اینکه در زمان اوج شکوفایی اقتصادی نیز رفاه و آرامش کمتری را برای عموم مردم به همراه داشت- در بلندمدت موجب از هم گسیختگی اقتصاد جهانی گردید. این مقاله در صدد بیان تأثیرات صفات اخلاقی بر اقتصاد و -از آن مهمتر- رفاه و آرامش افراد و جوامع است تا بدین وسیله، گام کوچکی برای بازگرداندن اقتصاد در مسیر اصلی و صحیح خودش برداشته باشد.

برای اصلاح یک پدیده، باید همه جنبه‌های آن را مورد توجه قرار داد. هر پدیده‌ای، سه جنبه دارد: شناختی، هیجانی و رفتاری. وقتی بناست کسی کاری انجام دهد، نسبت به آن



تصوری دارد که این کار چیست و چرا باید انجام گیرد (جنبه شناختی)، احساسی خوب یا بد نسبت به آن دارد (جنبه هیجانی)، و آن را انجام می‌دهد (جنبه رفتاری).^۱

نوشتار حاضر، با در نظر گرفتن سه جنبه مذکور، علاوه بر کلیات و تعاریف از دو بخش اصلی تشکیل شده است:

۱- آموزه‌ها؛ در این بخش، برخی از آموزه‌های اسلام که بر نوع نگرش ما نسبت به دارایی و امور اقتصادی تأثیر می‌گذارند، ذکر شده‌اند. این بخش، با اینکه به طور مستقیم با هدف اصلی این نگاشته (بیان تأثیر صفات اخلاقی بر اقتصاد و رفاه انسان) ارتباط ندارد؛ اما به دلیل اهمیت زیاد موضوع و اینکه زیربنای هر عملی-چه خوب و چه بد- نوع نگرش انسان نسبت به آن می‌باشد، در این مقاله گنجانده شده است.

۲- اخلاق اقتصادی. در این بخش-که مستقیماً به هدف اصلی این مقاله مرتبط است- برخی از صفات اخلاقی تبیین شده است که به نحوی به دو جنبه دیگر اصلاح رفتار انسان؛ یعنی هیجانی و رفتاری، مربوط می‌شوند.

قبل از پرداختن به اصل موضوع، توجه به چند نکته مفید است:

۱- با اینکه خواندن متن اصلی (عربی) احادیث و روایات ائمه اطهار -علیهم‌السلام- به ویژه برای اهل علم، تأثیر و لذت خاص خودش را دارد که با هیچ ترجمه‌ای نمی‌توان آن را منتقل نمود؛ اما به دلیل پرهیز از طولانی شدن مقاله، سعی شده است حتی‌المقدور از ذکر متون عربی روایات اجتناب گردد.

۲- با اینکه در این مقاله سعی شده تا تأثیرات اقتصادی و مادی صفات اخلاقی مورد بررسی قرار گیرند و به فواید اخروی و ماورای مادی خارج از موضوع بحث، توجه نشوند؛ اما این مسئله، باعث نشده است که فقط به استدلالهای عقلی و تجربی بسنده شود و از استناد به دلایل وحیانی کتاب و سنت -که منبع ماوراء مادی دارند- صرف نظر گردد؛ چون این نوشتار با رویکرد دینی و بر پایه آموزه‌های اسلامی نگاشته شده است.

۳- هنگام ارجاع‌دهی در پاورقی‌ها سعی شده تا افزون بر شماره جلد و صفحه، باب و شماره حدیث هم ذکر گردد تا، هم یافتن حدیث در چاپهای مختلف آسان باشد و هم زمینه-ساز پژوهشهای بعدی در این زمینه باشد.



۴- در بخش اخلاق‌های اقتصادی، سعی شده است هنگام تعریف یک صفت علاوه بر تعریف، با ذکر آیات، روایات و دیدگاه‌های اهل فن در مورد آن صفت، تصویر جامع و کاملی از آن ترسیم گردد.

۵- قسمت پیشینه بحث، به خاطر اهمیت زیاد و نقشی که در زدودن این تصور غلط (که از گذشته‌های دور علم اقتصاد در سطح آکادمیک جدا از حوزه اخلاق بوده) دارد؛ با تفصیل بیشتری مطرح شده است. اکثر مطالب این بخش، به جز قسمت‌هایی که ارجاع دیگری برای آنها ذکر شده و همچنین تحلیلها، از مقاله «تاریخچه‌ای از علم اقتصاد در جایگاه علمی اخلاقی» (نوشته جیمز آلوی و ترجمه علی نعمتی) گرفته شده است.

۶- از آنجا که در عصر حاضر، غالب محققان از نرم‌افزارها برای امر تحقیق و جستجو استفاده می‌کنند، سعی شده است در ارجاع‌دهی از چاپ‌هایی استفاده گردد که در این نرم‌افزارها مورد استفاده قرار گرفته‌اند تا محققان محترمی که قصد پیگیری مطالب را دارند، به راحتی بتوانند آدرس ارجاعی را پیدا کنند.

پیشینه بحث

از نظر عملی، مسئله اخلاق و اقتصاد از زمان پیدایش بشر در هم تنیده شده و بر یکدیگر تأثیر متقابل داشته‌اند که بارزترین نمونه آن را می‌توان در جریان هابیل و قابیل مشاهده کرد. قابیل به صفات رذیله دلبستگی به مال دنیا، حساست و حسد گرفتار شد و هرکدام از این صفات به نحوی بر رفاه و آسایش او تأثیر منفی نهاد: حساست و دلبستگی به مال دنیا باعث شد تا قربانی کم‌ارزشی به درگاه الهی ارائه کند و علاوه بر آخرت، در دنیا هم از رحمت پروردگار محروم شود. بر اثر حسد دست به برادرکشی زد و خود را هم از داشتن پشتوانه برادر دلسوز محروم نمود و هم آسایش ذهنی و عاطفی خود را از دست داد.

اما از نگاه علمی، علم اقتصاد تا قبل از دوره رنسانس (۱۴۵۳م) زیرمجموعه علوم انسانی، از جمله اخلاق و الهیات بوده و آموزه‌های این علم، تفکرات ارسطو و کلیسا به‌شمار می‌آمد که به‌طور مسلم، آموزه‌هایی از اخلاق را در برداشت.^۲

از سال ۱۲۴۰ میلادی- که اروپای غربی بار دیگر ارسطو را کشف کرد- «اخلاق نیکوماخوسی» یکی از کتابهای درسی نزد مدرّسیان بود و از طریق مطالعه فلسفه اخلاق به شکل مزبور، اقتصاد مدرسی به ظهور پیوست. در واقع، اقتصاد مدرسی، همان اقتصاد



ارسطویی بود. مدرسین نیز، اقتصاد را فرعی از مسائل گسترده‌تر اخلاقی - الهیاتی می‌دانستند؛ به‌طور مثال، مباحثات و استدلال‌های مربوط به مشروعیت ربا، همه بر دغدغه‌های اخلاقی مبتنی بود.

در دانشگاه‌های اروپای قرن هجدهم، نیز اقتصاد به‌صورت بخشی از فلسفه اخلاق تدریس می‌شد که روشن‌ترین نمونه آن، دروس فرانسیس هاجسون (استاد آدام اسمیت) در دانشگاه گلاسکو است.

نوای جدایی اخلاق و اقتصاد، با تأسیس مکتب سوداگری (مرکانتیلیسم)^۳ سر داده شد. سوداگران، جریان غالب قرون پانزدهم تا هجدهم شمرده می‌شدند. اینان عموماً تاجران فعالی بودند که قصد تأثیرگذاری بر سیاست‌های دولت را داشتند. هدف سوداگران، افزایش ثروت خود و ملت‌شان از طریق گسترش استفاده از دخالت دولت بود. مکتب سوداگری، شکاف روشنی را با دیدگاه‌های اخلاقی و آموزه‌های ارسطو و سن‌توماس آکوئیناس و به‌طور کلی، قرون وسطا بر جای گذاشت.

بیشتر مفسران تاریخ عقاید، ادعا می‌کنند که علم اقتصاد جدید با آدام اسمیت^۴ آغاز شد؛ از این رو، تفسیر صحیح آرای اسمیت، اهمیت فراوانی در موضوع مورد بحث دارد. تصور می‌شود که آدام اسمیت، از جدایی اقتصاد از اخلاق دفاع می‌کرد؛ در حالی که با دقت در نوشته‌های ایشان این اتهام رد می‌شود. اسمیت «نظام ساده آزادی طبیعی» مطلوب خود را به این صورت خلاصه می‌کند: هر انسان، مادامی که قوانین عدالت را نقض نکرده است، کاملاً آزاد گذاشته می‌شود تا نفع خود را به شیوه دلخواه خویش دنبال کند. اسمیت استاد فلسفه اخلاق بود و اقتصاد را هم به عنوان زیرمجموعه اخلاق، تدریس و تألیف کرده است.

پس از اسمیت، شخصیت سرشناس بعدی توماس مالتوس^۵ (۱۷۹۸ - ۱۸۳۴) بود. چنانکه از یک کشیش انتظار می‌رود، او علم اقتصاد را علم اخلاقی تلقی نموده و به روشنی، از سنت اسمیت پیروی می‌کرد.

تقریباً هم‌زمان با مالتوس، دیوید ریکاردو^۶ ظهور نمود که علم اقتصاد را اخلاقی قلمداد نمی‌کرد. دیدگاه ریکاردو، دقیقاً در تضاد با دیدگاه مالتوس است و این، جدال مهمی در تاریخ علم اقتصاد در جایگاه علم اخلاقی بود.





پس از ریکاردو و مالتوس، آرای جان استوارت میل^۷ (۱۸۲۰-۱۸۷۳) مطرح شد. آنگونه که پیدا است، وی فقط در اظهارات روش‌شناختی رسمی، نه در عمل، بیشتر ریکاردویی است. با درگذشت جان استوارت میل، اقتصاد کلاسیک به پایان می‌رسد. پس از او، ویلیام استنلی جونز^۸ (۱۸۷۰-۱۸۸۰) یکی از شخصیت‌های اصلی در انتقال از اقتصاد سیاسی کلاسیک به علم اقتصاد مدرن بود. وی به پیروی از میل، نظریه «مطلوبیت‌گرایی اخلاقیها»^۹ را پذیرفت، البته با این تفاوت که روایت خاص خود را در مورد آن به کار بست که در واقع به مفهوم نوعی لذت‌گرایی^{۱۰} بود.

پس از جونز، مارشال^{۱۱} (۱۸۸۰ تا ۱۹۲۰)، به عنوان اقتصاددانی برجسته زمام امور را به دست گرفت؛ اما در بسیاری حوزه‌ها با وی مخالفت ورزید. مارشال را نخستین اقتصاددان نئوکلاسیک برشمرده‌اند. به نظر او، اقتصاد، علمی مجزاً با جنبه‌های محض و کاربردی است که بهتر است به جای اصطلاح «اقتصاد سیاسی» با اصطلاح «علم اقتصاد»^{۱۲} وصف شود. مارشال، برخلاف اقتصاددانان کلاسیک پیش از خود - که از عبارت «اصول اقتصاد سیاسی» استفاده می‌کردند - نام اثر اصلی خود را «اصول علم اقتصاد» گذاشت. دیگران هم از این تغییر نام پیروی نمودند و تقریباً، در سطح جهانی پذیرفته شد. اینکه آیا اقتصاد مارشال، در عمل، در خدمت هدفی اخلاقی بود یا نه؟ باید گفت: از نظر مارشال، هیچ مرز دقیقی میان علم و هنر وجود ندارد؛ ولی در کلمات او لحنی اخلاقی وجود دارد که خود را نشان می‌دهد و قابل استتار نیست. اقتصاد برای او علم ریاضی و اخلاقی بود.

جدال میان مالتوس و ریکاردو، جونز و میل و مارشال و جونز، مؤید این است که وضعیت اقتصاد در جایگاه علم اخلاقی، پیوسته در حال تغییر بوده است. اگرچه طی دوره‌های گوناگون، فراز و نشیب‌هایی را می‌توان مشاهده کرد؛ اما باید گفت که علم اقتصاد، دست کم تا حدود یک قرن قبل، یک علم نسبتاً اخلاقی باقی ماند و تا اوایل قرن بیستم، تعدادی از نظریه‌پردازان برجسته اقتصاد، در نظریه یا در عمل، آن را علم اخلاقی می‌دانسته‌اند.^{۱۳}

مهم‌ترین عاملی که باعث شد تا اخلاق از اقتصاد جدا گردد، تفکیک اقتصاد به دو نوع «اثباتی» و «دستوری» بود.

اقتصاد اثباتی^{۱۴} یا توصیفی یا تحصيلی، اقتصادی است که در آن نظریات، متغیرها و مسائل اقتصادی، همانگونه که هستند، مورد بررسی قرار می‌گیرند و در آن، هیچ بحثی از

ارزشها و ابعاد اخلاقی آنها نمی‌شود. در حقیقت، اقتصاد اثباتی، مجموعه دانش‌های اقتصادی است. اقتصاد هنجاری^{۱۵} یا دستوری، اقتصادی است که در مورد چگونه بودن متغیرها و مسائل اقتصادی صحبت می‌کند و به آنها، رنگ اخلاقی و ارزشی می‌دهد.^{۱۶}

علم اقتصاد در عصر جدید با توسل به مسائلی -از قبیل اینکه علم اقتصاد بر پایه محاسبات عقلی استوار است و ارزش‌گذاری‌های اخلاقی، با تمام اهمیتی که دارند، نباید بخشی از برنامه‌ی پژوهشی اقتصاددانان را تشکیل دهند، و همچنین علم اقتصاد اگر در موضوعات اخلاقی بی‌طرف نباشد، ماهیت علمی پیدا نمی‌کند- کاملاً از مسائل اخلاقی دور نگه داشته شده است. اما این سخنان با اندکی تأمل و تفکر، به راحتی قابل خدشه‌اند.

اگر تأثیر صفات اخلاقی بر امور اقتصادی ثابت شود، اقتصاددانان هم -چنانچه بخواهند به نتایج مبتنی بر واقعیات در تحقیقات‌شان برسند- مجبورند ارزش‌گذاری‌های اخلاقی را در برنامه‌های پژوهشی خود در نظر بگیرند. از طرفی، یک نظریه وقتی علمی خواهد بود که تمام جوانب کار را سنجیده و کلیه عوامل تأثیرگذار بر موضوع مورد تحقیق را در پژوهش خود مد نظر قرار داده باشد. حتی، اگر اقتصاد را یک علم اثباتی هم بدانیم، در این قسم از علم هم اخلاق نقش اساسی ایفا می‌کند. با بررسی و تحقیق، به سهولت می‌توان دریافت که صفات اخلاقی، تأثیرات عمیق مستقیم و غیرمستقیم -اعم از مثبت یا منفی- بر متغیرها و مسائل اقتصادی دارند. این امر، به قدری واضح و ملموس است که حتی در زندگی روزمره، هیچ‌کس به یک کارمند وظیفه‌شناس و یا بازاری دروغگو اعتماد نمی‌کند، و چنین شخصی قطعاً از این بی‌اعتمادی متضرر خواهد شد؛ بنابراین، در تحقیقات و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. این مقال در صدد اثبات تأثیر اخلاق بر این نگرش (اثباتی) از علم اقتصاد است.

اهمیت بحث

برای درک اهمیت بحث، توجه به پیامدهای ناگوار فقدان اخلاق اقتصادی در فرد و جامعه (در حوزه عمل)، و جدا دانستن اخلاق از اقتصاد (در حوزه اندیشه و نظر) ضروری می‌نماید. مهم‌ترین پیامد، دور شدن فرد و جامعه از عدالت است. عدالت‌خواهی، یکی از فطری‌ترین و ابتدایی‌ترین خواسته‌های بشر است، که انسانها همواره در تمام علوم و افعال خود، به نحوی در طلب آن بوده‌اند.



تمام مکاتب اقتصادی نیز، هرچند در مصادیق عدالت اختلاف نظر داشته‌اند؛ اما آن را به‌عنوان هدف اصلی به‌شمار آورده‌اند. جان راولز، هیوم، شهید صدر، آمارتیا سن، ابن‌خلدون، طالقانی و بسیاری از اندیشمندان جهان اسلام و غرب، متغیر کانونی در عدالت را به‌گونه‌ای تعریف کرده‌اند.^{۱۷} چرا که با نبود عدالت، امکان ایجاد رفاه فراگیر و پایدار وجود ندارد. با کنار گذاشتن گزاره‌های اخلاقی در اقتصاد، منفعت‌طلبی شخصی و گروهی (قوم، کشور و...) و به دست آوردن سود حداکثری به هر قیمت، رواج پیدا می‌کند و نوع‌دوستی و همیاری، در جامعه مهجور و متروک می‌گردد که این مسائل، کاملاً در تضاد با عدالت است. می‌توان بیشترین نمود این قضیه را در دانشجویان رشته اقتصاد مشاهده کرد:

طی یک مطالعه، مشاهده شد که به‌طور کلی، عموم افراد دارای روحیه جمعی و حس همکاری‌اند، به جز گروهی از دانشجویان سال اول کارشناسی اقتصاد، که به گروه کمک بسیار کمتری می‌کردند و مفهوم انصاف برای‌شان به‌طور کامل بیگانه بود. همچنین، تمایل به گرفتن «سواری مجانی»^{۱۸} در میان دانشجویان اقتصاد، بسیار بیشتر از گروه‌های دیگری بود که مورد آزمایش قرار گرفتند. به نظر می‌رسد، آموزش اقتصاد مردم را خودخواه‌تر می‌کند.^{۱۹}

فصل اول: کلیات و تعاریف

۱- اخلاق

اخلاق، جمع واژه «خلق» و به معنای «خوی»، «سرشت»، «مزاج» و «طبیعت» است.^{۲۰} و در اصطلاح، «خلق» عبارت است از: ملکه‌ای که باعث می‌شود تا انسان کاری را به راحتی و بدون احتیاج به فکر و تأمل انجام بدهد؛ چنانکه خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید: «خلق، ملکه‌ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از او بی احتیاج به فکری و رویتی.» و بعد خود خواجه قید «ملکه بودن» را چنین توضیح می‌دهد: «درحکمت نظری روشن شده است که از کیفیات نفسانی آنچه سریع الزوال بود، آن را حال خوانند، و آنچه بطلی الزوال بود، آن را ملکه گویند.»^{۲۱} امروزه، دانشمندان اخلاق حرفه‌ای، به جای تعبیر خلق و خوی یا ملکه، از تعبیر روان‌شناختی «الگوی رفتار ارتباطی» استفاده می‌کنند. در این کاربرد، الگوی رفتاری به معنای رفتار نهادینه شده و پایدار است و دقیقاً به همان معنای خلق و خوی در نزد قدما به کار می‌رود.^{۲۲}



انواع اخلاق: به طور کلی اخلاق به دو نوع تقسیم می‌شود: یکی، اخلاق نیک و فضیلت؛ دوم، اخلاق بد و رذیلت.

البته باید توجه داشت که در عرف هرگاه کلمه اخلاق به تنهایی به کار برده می‌شود، مقصود از آن اخلاق نیک و پسندیده است و برای اشاره به اخلاق بد، قیدهایی مثل بد، رذیله، زشت، ناهنجار و... به آن اضافه می‌گردد. در این نوشتار نیز، مقصود از اخلاق، نوع اول آن است.

عامل پیدایش خُلق

آنچه باعث می‌شود تا خلق و خوی در انسان به وجود بیاید دو چیز است:

۱. طبیعت؛ یعنی مزاج شخصی انسان اقتضا می‌کند که آن حال را داشته باشد، مثل کسی که با کمترین مسئله‌ای دچار غضب می‌شود.
۲. عادت؛ یعنی مزاج شخصی انسان چنین اقتضایی ندارد؛ بلکه اول از روی تفکر، با زحمت و تکرار و تمرین آن کار را انجام می‌دهد و به تدریج، نفس انسان با این حال انس می‌گیرد تا تبدیل به خلق می‌شود، به نحوی که بدون معطلی و تکلف از انسان صادر می‌گردد.^{۲۳}

معیار و منشأ اخلاق

منشأ اخلاق در نظام اخلاقی کانت، «وجدان اخلاقی»، در نظریه افلاطون، «عدالت و زیبایی»، بر اساس نظریه هندی یا گاندی «عاطفه»، بر اساس نظریه مسیحی «محبت»، بر پایه دیدگاههای فلاسفه اسلامی «عقل و اراده»، مطابق نظریه مادّیون - از جمله راسل - «عقل دوراندیش یا منفعت‌طلب» و بر اساس نظریه شهید مطهری «فطرت و پرستش»^{۲۴} است.

منشأ اخلاق را هرچه بدانیم، قدر مسلم این است که اخلاق یک امر فطری است؛ به این معنا که همه انسانها و تمام ادیان، به نحوی آن را قبول دارند و دست کم، اصول اساسی آن، از قبیل: حسن عدالت و قبح ظلم را هر انسان عاقل و با انصافی می‌پذیرد. بسیاری از صفات اخلاقی دیگر را هم، می‌توان با ارجاع به این اصول مسلم ثابت کرد.

۲- اقتصاد

اقتصاد در لغت، عبارت است از: «میانجی شدن»، «میانگی کردن»، «میان‌ه نگاه داشتن»، «به اندازه خرج کردن»، «تعادل دخل و خرج را حفظ کردن»، «میان کاری» و «در هر کار به اندازه خرج کردن».^{۲۵}

در عربی هم، واژه «اقتصاد» تقریباً به همان معنای فارسی به کار می‌رود. در مجمع‌البحرین، اقتصاد به معنای حد وسط بین تبذیر (خرج در معاصی و یا انفاق بیش از حد) و تقتیر (معیشت اندک) آمده است.^{۲۶} راغب هم برای اقتصاد دو معنا بیان نموده: یکی، به معنای هر چیزی که دارای دو جنبه افراط و تفریط باشد؛ مثل جود که افراطش، اسراف و تفریطش، بخل است. دومی، هر چیزی که مابین دو شیء محمود و مذموم باشد؛ مثل عملی که نه عدل است و نه ظلم و یا چیزی که نه نزدیک است و نه دور.^{۲۷}

تعریف علم اقتصاد

علم اقتصاد، یکی از رشته‌های علوم اجتماعی است که در باب کیفیت فعالیت مربوط به دخل و خرج، چگونگی روابط مالی افراد جامعه با یکدیگر و اصول و قوانینی که بر امور مذکور حکومت می‌کنند و وسایلی که باید در عمل با توجه به مقتضیات زمان و مکان اتخاذ شوند، تا موجبات سعادت و ترقی جامعه و رفاه و آسایش افراد آن تأمین گردد، بحث می‌کند.^{۲۸} «رایینز» اقتصاددان کلاسیک، علم اقتصاد را این طور تعریف می‌کند: «اقتصاد علمی است که رفتار بشری را به منزله رابطه‌ای بین اهداف و وسائل، که مورد استفاده گوناگون دارند، مطالعه می‌کند».^{۲۹}

نویسنده کتاب «فرهنگ اقتصادی» تعریف فوق را جامع افراد نمی‌داند، و گوشزد می‌کند که در بین اقتصاددانان، تعریف مورد پذیرش همگان عنوان نشده است؛ اما خود، تعریفی - که شاید بتواند تا حدودی گویای محتوای این علم باشد - به این مضمون ارائه می‌دهد: «اقتصاد، علمی است مربوط به آن جنبه‌های رفتار انسان و سازمانها که با استفاده از منابع کمیاب به تولید و توزیع کالاها جهت رفع نیازهای انسان ارتباط می‌یابند».^{۳۰} نویسنده کتاب «معارف و معاریف» اقتصاد را به این نحو تعریف می‌کند: «اقتصاد در اصطلاح، عبارت است از: نحوه زندگی در جهت معیشت دنیوی و شئون مادی، هر آنچه که در تأمین امور معاش و تنظیم آن



دخیل بود و نیاز عموم را از این بعد برطرف سازد.»^{۳۱} دهخدا، هم علم اقتصاد را عبارت از: مجموع وسایلی می‌داند که برای رفع نیازمندیهای مادی بشر از آن استفاده می‌شود.^{۳۲} در تعاریف گوناگونی که در رابطه با اقتصاد شده غالباً دو قید وجود دارد که از نظر آموزه‌های اسلامی محل اشکال و نظر است:

۱. **قید مادی**؛ در بعضی از تعاریف به این قید تصریح شده و اما در بعضی دیگر، مطلق گزرارده شده است که باز هم به دلیل نوع نگاه حاکم بر مباحث اقتصادی در عصر کنونی، و تصویری که از اثباتی بودن این علم در اذهان به وجود آمده، قید مادی به خودی خود در ذهن مخاطب تبادر می‌کند. پس بهتر است، «قید معنوی» هم به آن اضافه گردد؛ زیرا امور و نیازهای معنوی انسان هم با اقتصاد مرتبط است؛ مثلاً میل به بذل و بخشش - چه از نگاه مادی آن و چه از بعد ماوراء مادی اش - با استفاده از اقتصاد بهتر ارضا می‌شود.

۲. **قید منابع محدود**؛ این قید بهتر است تبدیل به «منابع نامحدود» بشود؛ زیرا از نظر اسلام و اعتقاد اسلامی، قدرت خداوند نامحدود است. خداوند با قدرت نامحدود و از خزانه غیب خودش می‌تواند هرچه بخواهد بر منابع مادی و معنوی دنیا می‌افزاید. حضرت علی 7 خداوند را چنین توصیف می‌کند: «ستایش خدایی را سزا است که نبخشیدن بر مال او نیفزاید و بخشش او را فقیر نسازد؛ زیرا هر بخشنده‌ای جز او، اموالش کاهش یابد. اوست بخشنده انواع نعمتها و بهره‌های فزاینده و تقسیم کننده روزی پدیده‌ها، مخلوقات همه جیره‌خوار سفره اویند. اگر آنچه از درون معادن کوه‌ها بیرون می‌آید، یا آنچه از لبان پر از خنده صدفهای دریا خارج می‌شود، از نقره‌های خالص و طلاهای ناب، درهای غلطان و مرجانهای دست‌چین، همه را ببخشد، در سخاوت او کمتر اثری نخواهد گذاشت، و گستردگی نعمتهایش را پایان نخواهد داد. در پیش او آنقدر از نعمتها وجود دارد که هرچه انسانها درخواست کنند، تمامی نپذیرد. او بخشنده‌ای است که درخواست نیازمندان، چشمه جود او را نمی‌خشکاند، و اصرار و درخواست‌های پیاپی، او را به بخل ورزیدن نمی‌کشاند.»^{۳۳}

در مقاطع زمانی مختلف، زیاد اتفاق افتاده که انسانها گمان می‌کردند فلان نعمت الهی - مثلاً - در حال اتمام است و طبق پیش‌بینی دانشمندان، تا چند سال دیگر به پایان خواهد رسید. اما با گذشت زمان، درهای تازه‌ای به روی آنها گشوده شدند و جایگزین‌های بهتری به جای آن نمایان گشتند. منابع انرژی، می‌تواند نمونه گویایی از این قضیه باشد. زمانی، پس از



چوب، ذغال سنگ بهترین منبع تأمین انرژی در دنیا به شمار می‌آید. بعد از آن، نفت و گاز کشف شدند و درست زمانی که همه نگران تمام شدن منابع نفتی و به وجود آمدن بحران انرژی در جهان بودند، انرژی هسته‌ای کشف و مورد استفاده قرار گرفت و همچنان منابع متنوع، جدید و بهتری از انرژی در حال کشف شدن اند. در نتیجه، ما انسانها از منابع نامحدودی برخورداریم.

گرچه می‌توان گفت که منابع بالفعل -که در اختیار هرکس و هر ملتی وجود دارد- محدود است؛ ولی قابلیت افزایش نامحدودی دارد. خداوند به دلایلی؛ از قبیل: کنترل حرص آدمی و هدایت او به رعایت اعتدال در مصرف، آزمایش انسانها، توجه دادن انسانها به عالم غیب و تشویق آنها به رو آوردن به سوی خودش برای افزایش روزی و...، مقدار معینی از منابع را در اختیار بشر قرار داده و همزمان متذکر شده است که خزاین اصلی آنها، نزد اوست؛ چنانکه در آیه ۲۱ سوره حجر می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»؛ و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم.

هدف علم اقتصاد: برقراری عدالت اقتصادی، ایجاد رفاه عمومی، ارضاء خواسته‌های مادی و معنوی انسان، و برطرف کردن نیازها و کمبودهایی است که در معیشت و رفاه و آسایش انسانها وجود دارند.

۳- اخلاق اقتصادی

اخلاق اقتصادی را به دو شیوه می‌توان تعریف کرد:

- ۱- به کار بردن و رعایت صفات و نکات اخلاقی در امور اقتصادی.
- ۲- باتوجه به تعاریفی که از اخلاق و اقتصاد بیان شد. بر آن اساس، می‌توان اخلاق اقتصادی را این گونه تعریف نمود: اخلاق اقتصادی، کیفیت نفسانی است که برای انسان ملکه شده و باعث می‌شود تا انسان در کارهای مربوط به امور معاش و تأمین معیشت به راحتی و به سهولت و بدون احتیاج به تأمل، عمل کند.

اقسام اخلاق اقتصادی

اخلاق اقتصادی هم مانند سایر انواع اخلاق، دو نوع است: اخلاق اقتصادی خوب و پسندیده و اخلاق اقتصادی بد و ناپسند. البته همانطور که در مورد اخلاق گفته شد، در اخلاق



اقتصادی هم هرگاه این واژه به تنهایی ذکر شود، مقصود نوع اول آن؛ یعنی اخلاق اقتصادی خوب و پسندیده است.

فایده اخلاق اقتصادی

معاون توسعه پایدار بر اساس محیط زیست سازمان ملل می‌گوید: «در واقع حداقل چهار نوع سرمایه وجود دارد: ساخته دست بشر (مصنوعی)، طبیعی، اجتماعی و انسانی. بانک جهانی، اقدام به محاسبه این چهار نوع سرمایه برای ۱۹۲ کشور کرد. بدین ترتیب، کشف کردیم که سرمایه ساخت بشر، حدوداً کمتر از ۲۰ درصد کل ثروت است؛ اما اکثر سیاست‌گذاران اقتصادی، توجه خود را به همین بخش کوچک از کل ثروت معطوف داشته‌اند. این پژوهش ما را به این نتیجه رساند که بخش اعظم ثروت در سرمایه اجتماعی و انسانی نهفته است؛ بنابراین، سرمایه‌گذاری بر روی افراد، به عنوان اولین هدف توسعه محسوب می‌شود. ما بایستی اولویت اول را به افراد بدهیم.»^{۳۴}

همان‌طور که جناب آقای اسماعیل سراج الدین در این سخنرانی متذکر شده‌اند، بخش اعظم سرمایه اقتصادی ملت‌ها را سرمایه اجتماعی و انسانی تشکیل می‌دهد و اخلاق، باعث نظم و توسعه این دو سرمایه می‌شود. اخلاق، میزان بهره‌وری را به طرز قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌دهد. رواج اخلاق اقتصادی، باعث می‌شود تا هزینه‌های فراوان شخصی و دولتی به جای اینکه صرف مبارزه و جبران زیانهای ناشی از ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی شود، برای تأمین رفاه و آسایش فردی و تأمین خدمات اجتماعی و عمران و آبادانی مملکت خرج گردد.

فصل دوم: آموزه‌ها

همانگونه که در مقدمه ذکر شد، هر پدیده‌ای دارای سه جنبه شناختی، هیجانی و رفتاری است و برای اصلاح و ایجاد یک تغییر بنیادین، باید تمام این جنبه‌ها را مورد توجه قرار داد. در این میان، جنبه شناختی-که نوع نگاه و نگرش انسان است- از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چون هیجانها و رفتارهای انسان، تحت تأثیر نوع شناخت و نگرش او قرار دارند؛ ما آنگونه که می‌اندیشیم، واکنش نشان می‌دهیم، چه واکنش هیجانی و چه رفتاری. بنابراین، تغییر شناخت، اساسی‌ترین عامل اصلاح و تغییر در انسان است. چنانکه مولوی این نکته را به شکل زیبایی بیان کرده است:

ای برادر! تو همان اندیشه‌ای *** مابقی تو استخوان و ریشه‌ای

گر گُل است اندیشه تو، گلشنی *** ور بود خاری، تو همیشه گلخنی

در این بخش، برخی از آموزه‌های اسلام که بر نوع نگرش ما نسبت به دارایی و امور اقتصادی تأثیر گذارند، ذکر شده اند. با تکیه بر این بخش، می‌توان مطالب بخش دوم را - که مربوط به اخلاق عملی و رفتاری است - بهتر درک کرده و به آنها عمل نمود.

۱- محترم و مقدس شمردن سرمایه

دین اسلام، برای مال و سرمایه مادی، ارزش زیادی قایل شده و نه تنها به طور مطلق آن را نکوهش ننموده است که دلایل زیادی - در آیات و روایات - حاکی از ارزش گذاری مال و ثروت مادی از سوی انسان و دوستدار رفاه بندگان از سوی خداوند وجود دارد. قرآن مجید می‌فرماید: «یریدُ الله بکمُ الیسر و لا یریدُ بکمُ العسر»^{۳۵}؛ *خداوند، خواهان آسایش و راحتی شماست، نه رنج و سختی شما برعکس، آنچه مورد نکوهش قرار گرفته، فقر و تهیدستی است. خداوند دوست ندارد که نعمتها و آفریده‌های او بلااستفاده بمانند، یا ضایع گردند؛ به عنوان مثال، دو آیه زیر در این زمینه قابل توجه است.*

۱- «و لا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ اَمْوَالِکُمُ الَّتِی جَعَلَ اللهُ لَکُمْ قِیَاماً و اَرْزُقُوهُمْ و اَکْسُوهُمْ و قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»^{۳۶}؛ *و اموال خود را - که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده - به سفیهان مدهید، و [لی] از [عواید] آن به ایشان بخورانید و آنان را پوشاک دهید و با آنان سخنی پسندیده بگویید.*

در این آیه، خداوند به اندازه‌ای برای مال و سرمایه ارزش قائل شده است که آن را مایه قوام و دوام زندگی بشر شمرده و از اینکه آن را به دست انسانهای کم‌عقل، سفیه و بی‌صلاحیت قرار بدهیم منع نموده است؛ به دیگر سخن و در عین اینکه نسبت به فراهم آوردن وسایل رفاه و آسایش و رسیدگی به امور مادی آنها سفارش زیادی کرده است؛ اما از اینکه خود سرمایه در اختیار آنها قرار داده شود، اکیداً منع فرموده است؛ زیرا در دین اسلام، سرمایه دارای ارزش فردی و اجتماعی زیادی است و اتلاف آن، علاوه بر ضرر شخصی، به اقتصاد جامعه هم زیان می‌رساند.

۲- خداوند در آیه ۶ سوره نساء هم در مورد استرداد اموال یتیمانی که بزرگ شده‌اند،

می‌فرماید:



«وَائْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ...»

و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به [سن] زناشویی برسند؛ پس اگر در ایشان رشد/فکری/یافتید، اموالشان را به آنان رد کنید.

این آیه، چنین گوشزد می‌کند که صرف بزرگ شدن و به حد بلوغ و حتی سن ازدواج رسیدن یتیم، برای اینکه اختیار اموالشان را به خودش واگذار کنید کافی نیست؛ بلکه باید قبل از در اختیار گذاردن اموال، او را آزمایش کنید که آیا به اندازه کافی رشد کرده است یا نه؟ و پس از حصول اطمینان از اینکه رشید شده، اموالشان را در اختیار او قرار دهید.

بنا بر آنچه ذکر شد، این دو آیه، بیانگر این نکته اند که خداوند منان برای مال و سرمایه ارزش قائل است و گرنه، معنا نداشت که امر کند اموال و دارائی را در اختیار کسانی که نمی‌توانند از آن نگهداری کنند و بیم اتلاف آن می‌رود قرار ندهید، حتی اگر ملک خودشان باشد. هرگاه در معنای رشد دقت شود، عمق ارزشی که اسلام برای سرمایه قائل شده، بیشتر آشکار می‌گردد. استاد شهید مطهری (ره) رشد را این گونه تعریف می‌کند: «اینکه انسان شایستگی، لیاقت اداره، نگهداری و بهره‌برداری از سرمایه‌ها و امکانات مادی و معنوی را که به او سپرده می‌شود داشته باشد.»^{۳۷}

۲- تبعی دانستن ارزش سرمایه و مال دنیا

خداوند می‌فرماید: انسان برای هدف خاصی آفریده شده است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^{۳۸}؛ آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و بسوی ما باز نمی‌گردید؟) از نگاه اسلام، این هدف خوشگذرانی و رسیدن به اهداف دنیوی نیست، چرا که دنیا ناپایدار است، و در مقابل آخرت بسیار ناچیز: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ»^{۳۹} و زندگی دنیا در [برابر] آخرت جز بهره‌ای [ناچیز] نیست. گرچه از نگاه اسلام، مال دنیا ارزش آن را ندارد که هدف آفرینش انسان باشد؛ ولی تنها جایی است که می‌توان در آن سرای جاویدان آخرت را به دست آورد. امام علی 7 می‌فرماید: «دنیا، جایگاه تجارت دوستان خداست که در آن، رحمت خدا را به دست آوردند و بهشت را سود بردند.»^{۴۰}

۳- تأثیر گذاری عمل صالح در اقتصاد

علامه طباطبایی (ره) می‌گوید: اجمالاً مردم به این مطلب اعتراف دارند که ثمره عمل هر کس به خودش می‌رسد؛ کسی که نیکی کند، در زندگی‌اش خیر می‌بیند و سعادت‌مند می‌گردد





و کسی هم که ستمگر و شرور باشد، دیر یا زود نتیجه عمل خود را می‌چشد. در قرآن کریم هم آیاتی وجود دارند که با اطلاق خود، بر این امر دلالت می‌کنند، آیاتی از قبیل: «مَنْ عَمَلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ، وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا»^{۴۱}، «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^{۴۲} و...^{۴۳}.

از نظر اسلام، عمل صالح نه تنها بر رفاه و امور اقتصادی خود انسان تأثیر مثبتی دارد؛ بلکه پس از مرگ انسان، در بهبود وضعیت اقتصادی خانواده و نسل او هم کاملاً مؤثر است، حتی اگر اولاد او انسانهای صالحی نباشند. چنانکه در حدیثی امام جعفر صادق ع به نقل از رسول اکرم ص می‌فرماید: خداوند، بعد از مرگ بنده صالح، جانشین او در مال و اولاد او می‌شود، هر چند که اهل و اولاد او اهل و اولاد بدی باشند.^{۴۴}

در قرآن کریم، نیز این حقیقت در قالب یک داستان واقعی بیان شده است: زمانی که حضرت خضر ع در مورد کارهایی که انجام داده بود به حضرت موسی ع توضیح می‌دهد، در مورد علت تعمیر مجانی دیوار در حال خراب شدن چنین می‌فرماید: «وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ»^{۴۵} و اما دیوار، از آن دو پسر [بچه] یتیم در آن شهر بود، و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو و پدرشان [مردی] نیکوکار بود، پس پروردگار تو خواست آن دو [یتیم] به حد رشد برسند و گنجینه خود را - که رحمتی از جانب پروردگارت بود- بیرون آورند... .

ظاهر آیه مبین این است که صالح بودن پدر آن دو یتیم در اراده خدای تعالی به رحمت کردن بر آن دو و مانع پیدا شدن گنج‌شان توسط دیگران گردد، دخالت داشته است.^{۴۶} عکس آن قضیه نیز صادق است؛ یعنی عمل ناصالح و پیروی از شیطان، نه تنها برای خود شخص عواقب ناگوار اقتصادی دارد، بلکه خانواده و نسل او را هم دچار فلاکت و بدبختی می‌کند. آیه ۹ سوره نساء، بیانگر همین امر می‌باشد: «وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»؛ و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند بر [آینده] آنان بیم دارند، باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] ترسند؛ پس باید از خدا پروا دارند و سخنی [بجا و] درست گویند.

ممکن است این سوال مطرح شود که چرا به خاطر عمل بد یک شخص، افراد خانواده‌اش دچار ناراحتی و تنگنای اقتصادی شوند؟ در جواب باید گفت: اولاً، انسان یک موجود اجتماعی بوده و کاملاً طبیعی است که کارهای آنها بر یکدیگر تأثیر بگذارد. ثانیاً، این کار، باعث می‌شود که خانواده‌ها هنگام انتخاب همسر، همانگونه که در مورد وضعیت اقتصادی انسان حساسیت به خرج می‌دهند، در مورد رفتار و ایمان او هم حساس باشند.

۴- فقدان تابعیت روزی از عقل، اندیشه و تلاش

گرچه عقل، تفکر، به ویژه تلاش و کوشش، تأثیر زیادی بر اقتصاد انسانها دارند؛ ولی لزوماً باعث زیاد شدن روزی انسان نمی‌شوند. حساب روزی مثل حساب ریاضیات، و تابع صد در صد عواملی همچون عقل، اندیشه و تلاش نیست؛ بلکه تابع عوامل دیگری است که مهم‌ترین آنها، تقدیر و مشیت الهی است: «اللَّهُ يُسْطِرُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ...»^{۴۷} خلا روزی را برای هر که بخواهد گشاده یا تنگ می‌گرداند.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً وَ حَلَالاً...» می‌نویسد: اینکه آیه شریفه رزق؛ یعنی آنچه مایه امداد انسان در بقایش می‌باشد، را به "انزال" منسوب کرده، بر اساس این حقیقت است که تمامی اشیای محدودی که در اختیار بشر قرار گرفته اند، منابع نامحدودی دارند که در خزانه الهی و نزد خداوند متعال است و از آن خزانه به میزانی که خداوند متعال مقدر کرده باشد، بر زمین نازل می‌شود.

در احادیث ائمه اطهار -علیهم‌السلام- نیز موارد بسیاری وجود دارند که مؤید همین نکته اند. از امام علی 7 پرسیدند: اگر در خانه مردی را به رویش ببندند، روزی او از کجا خواهد آمد؟ فرمود: از آن جائی که مرگ او می‌آید.^{۴۸} این فرموده امام 7 نشان‌دهنده نهایت غیبی و غیرقابل پیش‌بینی بودن روزی است؛ چون روزی را با غیرقابل پیش‌بینی‌ترین پدیده جهان، که مرگ باشد، مقایسه نموده است. هم‌چنین، امام صادق 7 می‌فرماید: «خداوند متعال، روزی بی‌خردان را گشایش داد تا خردمندان عبرت گیرند و دریابند که [تنها] با کار و تدبیر، نمی‌توان به دنیا رسید.»^{۴۹}



۵- تضمین روزی انسان

امام علی 7 در تفسیر آیه «رب العالمین» می‌فرماید: «یعنی اینکه مالک و آفریدگار آنها و سوق‌دهنده روزی‌شان به سوی آنهاست، از جایی که می‌شناسند و از جایی که نمی‌شناسند؛ پس، روزی تقسیم شده است و به فرزند آدم می‌رسد، هر روشی که در دنیا داشته باشد؛ نه تقوای تقوای پیشگان، آن را می‌افزاید و نه فجور فاجران، از آن می‌کاهد. میان او و روزی پرده‌ای است [یعنی انسان نمی‌تواند در میزان آن دخل و تصرف کند] و روزی در پی انسان است. حتی اگر هم کسی بخواهد از روزی خود فرار کند، روزی، در پی او روان خواهد شد؛ همان‌گونه که مرگ، در پی اوست».^{۵۰}

ممکن است این سوال پیش بیاید که در بسیاری از آیات، روایات و آموزه‌های اسلامی عوامل زیادی ذکر شده‌اند که می‌توانند بر روزی انسان اثر بگذارند و آن را کم و یا زیاد نمایند، در حالی که در این روایت تصریح شده که حتی تقوا و فجور هم در روزی انسان تأثیری ندارد. در پاسخ باید گفت: طبق وصیت امام علی 7 به امام حسن 7، روزی دو نوع است: یک نوع آن روزی‌ای است که انسان باید به جستجویش برخیزد و گونه دیگری روزی‌ای است که آن در جستجوی انسان بوده و به سراغ او می‌آید.^{۵۱} روایت فوق به نوع دوم روزی اشاره دارد؛ یعنی که خداوند متعال برای هر موجود زنده‌ای، روزی می‌رساند، چه بخواهد و چه نخواهد. اما آیات و روایاتی که عوامل مؤثر در میزان روزی را متذکر می‌شوند، به نوع اول آن مربوط می‌شوند.

۶- تشویق به کار و تلاش

مهم‌ترین سرمایه هر جامعه‌ای، نیروی انسانی آن جامعه است، و بزرگترین آفتی که می‌تواند این سرمایه‌ی عظیم را به خطر بیندازد سستی و فرار از کار است. اسلام، تأکید فراوانی بر پرکار و فعال بودن انسان در عرصه اقتصاد، البته بدون حرص و دلبستگی به مال، دارد. فضیل بن یسار، از یاران امام صادق 7، می‌گوید: امام از من پرسیدند: مشغول چه کاری؟ گفتم امروز به کاری اشتغال ندارم. حضرت فرمود: این چنین است که دارایی شما از بین می‌رود.^{۵۲}

۷- لزوم در گردش نگه داشتن سرمایه

یکی از عواملی که باعث شکوفایی اقتصاد جامعه می‌شود، در گردش نگه داشتن سرمایه‌های موجود در آن است. بسیاری از افراد ممکن است به دلایل مختلفی از قبیل: ابتلا



به صفت رذیله زراندوزی، پس‌انداز برای روز مبادا، سرمایه‌گذاری به صورت احتکار کالا یا زمین، عدم ریسک‌پذیری و... سرمایه خود را راکد گذاشته و از سرمایه‌گذاری و به جریان انداختن آن امتناع ورزند؛ اما این عمل در اسلام مورد نکوهش قرار گرفته است، و بزرگان دین قولاً و عملاً مسلمانان را به سرمایه‌گذاری، و در جریان نگه داشتن سرمایه تشویق می‌کرده‌اند.

محمد بن عذافر از پدرش نقل می‌کند که روزی امام صادق 7 هفتصد دینار به من داد و فرمود: این دینارها را به کار بینداز، سپس فرمود: من این کار را به خاطر طمع و حرص در جمع مال انجام نمی‌دهم، اما دوست دارم خداوند ببیند که من مال را در معرض استفاده قرار داده و راکد نمی‌گذارم. عذافر می‌گوید: صد دینار از طریق آن سرمایه سود بردم و از امام علیه‌السلام پرسیدم آن را چه کنم؟ حضرت فرمود: آنها را ضمیمه اصل سرمایه‌ام کن.^{۵۳}

امام صادق 7 نیز می‌فرماید: بدترین چیز میان چیزهایی که شخصی بعد از خود برجای می‌گذارد، اموال راکد [در حدیث کلمه "مال الصامت" آمده که در لغت به معنای طلا و نقره؛ یعنی پول نقد آمده است.] او است.^{۵۴}

فصل سوم: اخلاق اقتصادی

در این فصل برخی از صفات اخلاقی که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم بر اقتصاد فرد و جامعه تأثیر می‌گذارند و چگونگی تأثیر مثبت یا منفی آنها بر اقتصاد و همچنین، برخی از ویژگی‌های دیگر آنها ذکر می‌گردد.

۳-۱. اسراف

برای اسراف معانی گوناگونی در کتب لغت ذکر کرده اند که وقتی تمام آنها را جمع‌بندی می‌کنیم به یک معنا می‌رسیم: «خروج از حد اعتدال» در مفردات راغب آمده است: «در هر کاری که انسان از اندازه تجاوز کند، اسراف نامیده می‌شود. این خروج از اندازه، گاهی به از لحاظ کمیت است و گاهی، از نظر کیفیت. همچنین، اسراف هم شامل مال می‌شود و هم غیر آن.»^{۵۵}

در اصطلاح دانشمندان اخلاق و زبان قرآن و حدیث، هم اسراف -تقریباً- به همین معنی به کار می‌رود، ولی نکته‌ای که اهمیت دارد حدود و مرزهای این اعتدال است. با توجه به برخی از احادیث می‌توان این حدود را استخراج کرد.

پیامبر اکرم ⁹ می‌فرمایند: هرکس در جای ناحق عطا کند اسراف کرده است.^{۵۶} از امام صادق ⁷ پرسیدند: مؤمن می‌تواند ۱۰ تا پیراهن داشته باشد، فرمود: بله، پرسید ۲۰ تا چطور؟ فرمود: بله، پرسید: ۳۰ تا چطور؟ حضرت باز هم فرمود: بله، اینها اسراف نیست، اسراف هنگامی است که لباس نو و پاکیزه‌ات را به جای لباس کار بپوشی.^{۵۷} امام علی ⁷ می‌فرماید: در خوردنی و آشامیدنی، هرچند که زیاد باشد، اسراف نیست.^{۵۸} امام صادق ⁷ می‌فرماید: در آنچه به سلامت و اصلاح بدن کمک کند، اسراف نیست. اسراف در چیزی است که مال را تلف نماید و به بدن ضرر وارد آورد.^{۵۹}

برخی از مصادیق اسراف

۱- مصرف مال در جای نامناسب؛ یکی از مهم‌ترین مصادیق اسراف، مصرف مال در جایی است که مناسب آن نباشد. امام حسن عسگری ⁷ فرمود: «سخاوت اندازه‌ای دارد که اگر از آن بگذرد، اسراف خواهد بود.»^{۶۰} بنابراین، بعضی اوقات حتی انفاق هم، با وجود اینکه از برترین و بهترین صفات حسنه اخلاقی است، می‌تواند از مصادیق اسراف قرار گیرد و نه تنها اثرات خوب اقتصادی نداشته باشد، بلکه عواقب ناگواری هم بر اقتصاد و اجتماع برجای بگذارد که در این باره می‌توان به گسترش پدیده زشت «تکدی‌گری» بر اثر انفاق نابه‌جا اشاره کرد.

۲- گران‌تر خریدن؛ گران‌فروشی یکی از معضلاتی است که بیشتر جوامع با آن دست به‌گریبان‌اند. اما اسلام با قرار دادن آن در زمره‌ی اسراف گام مهمی را در مبارزه با این معضل اقتصادی برداشته است. طبیعی به نام ابن‌طیفور می‌گوید: امام رضا ⁷ از من پرسیدند: مرکب چیست؟ گفتم: الاغ! حضرت پرسیدند که این الاغ را چند خریدی؟ عرض کردم به ۱۳ دینار. فرمود: اینکه الاغی را به ۱۳ دینار بخری اسراف است، چرا با این پول اسب نخریدی؟^{۶۱}

بسیاری از اوقات به دلایل مختلفی -از قبیل اینکه کالا فقط اندکی گران، و یا خریدار، ثروتمند است- برخی از مردم با وجود گران بودن کالا باز هم آن را می‌خرند. اما همان‌طور که از فرمایش امام ⁷ برمی‌آید، گران خریدن از مصادیق اسراف شمرده شده، و با بستن راه گران‌فروشی از گسترش آن در جوامع اسلامی جلوگیری گردیده است.



۳- اسراف در مسکن؛ یکی از بارزترین مصادیق اسراف که در عصر کنونی بسیار شایع است، ساختمانهای تجملاتی و همچنین خانه‌هایی است که بیشتر به هدف خودنمایی، تفاخر و یا صرف تفریح ساخته می‌شوند، و حتی بیشتر ایام سال مورد استفاده هم قرار نمی‌گیرند. دلیل نزول عذاب و هلاکت قوم هود همین نوع از اسراف بود. چنانکه علامه طباطبایی در تفسیر آیه: «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ» (شعراء، ۱۲۸) می‌نویسد: «ریع» به معنای نقطه بلندی از زمین «آیت» به معنای نشانه و «عبث» نیز به معنای کاری است که هیچ هدفی بر آن مترتب نباشد. گویا قوم هود ۷ در بالای کوه‌ها و نقاط بلند ساختمان‌هایی به بلندی کوه می‌ساختند تا در آنها به گردش و تفریح پردازند، و با آنها فخر بفروشدند، در حالی که غیر از این موارد، نیازی به آنها نداشتند.»^{۶۲}

۴- اسراف در وضو؛ از موارد دیگر اسراف که در عصر حاضر و در میان مسلمانان شایع است- اسراف در آب هنگام وضو و غسل است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «آب وضو یک مد و آب غسل، یک صاع است. به زودی اقوامی بعد از من خواهند آمد که این مقدار از آب را اندک می‌شمارند. آنها برخلاف سنت من هستند، و هر کس بر سنت من پایدار بماند در حظیره القدس با من خواهد بود.»^{۶۳}

وجود آب لوله‌کشی و عدم بهینه‌سازی فرهنگ صحیح استفاده از آن، باعث اسراف فراوان در آب شده است. اگر هنگام وضو و در فواصل بین شستن صورت و دست و انجام سایر اعمال، شیر آب بسته شود مقدار قابل توجهی در مصرف آب صرف‌جویی خواهد شد. متأسفانه اکثر مردم، هنگامی که برای وضو شیر آب را باز می‌کنند، تا پایان وضو و -حتی- تا تمام شدن مسج، شیر آب را نمی‌بندند و در این میان آب همچنان به هدر می‌رود. امام علی ۷ می‌فرماید: «برای اسراف‌کننده سه نشانه است: غذایی می‌خورد که مناسب او نیست، لباسی می‌پوشد که در شأن او نیست و متاعی می‌خرد که درخور او نیست.»^{۶۴}

پیامدهای اسراف

۱- محرومیت از دوستی و سیاس دیگران

یکی از اقسام اسراف، بخشیدن مال به کسانی است که استحقاق آن را ندارند. این کار، غالباً به قصد خودنمایی و خودستایی، به دست آوردن مساعدت دیگران، یا از روی سهل‌انگاری، کم‌حوصلگی و بی‌دقتی انجام می‌شود. طبق فرموده امام علی ۷، این نوع



اسراف، نه تنها باعث جلب کمک دیگران در وقت نیازمندی انسان نمی‌شود؛ بلکه خود کسانی که به آنها کمک کرده است، مایهٔ رنج و عامل سرزنش او خواهند بود.

امام علی 7 در جواب کسانی که به ایشان گفتند: همانند معاویه، از بیت‌المال به اشراف بده تا به تو جذب بشوند، فرمود: «به خدا سوگند! تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است، و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد! اگر این اموال از خودم بود، به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست. آگاه باشید! بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده‌روی و اسراف است، ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا ببرد، اما در آخرت پست خواهد کرد. در میان مردم ممکن است گرامی‌اش بدارند؛ ولی در پیشگاه خدا، خوار و ذلیل است. کسی مالش را در راهی که خدا اجازه نفرمود مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت، مگر آنکه خداوند او را از سپاس آنان محروم فرمود و دوستی آنها را متوجه دیگری ساخت. پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش‌کننده‌ترین دوست خواهند بود.»^{۶۵}

۲- اضرار به غیر

بسیاری از اوقات اسراف کردن یک عده باعث رسیدن ضرر به دیگران می‌شود؛ چون مصرف زیاد باعث کمبود کالا و خدمات شده و موجب بالا رفتن قیمت، و -حتی- مانع رسیدن آنها به دیگران می‌گردد، به‌ویژه در کالاهای اساسی مثل آب، برق، گاز و سوخت. زیاده‌روی در مصرف این چیزها معمولاً موجب کمبود آنها در مناطق محروم‌تر می‌گردد. بالا رفتن هزینه، گرچه ممکن است برای اسراف‌کننده مشکلی پیش نیاورد؛ ولی برای بسیاری از انسانهای دیگر مشکلات جدی به وجود آورده، و در سطح کلان، باعث گسترش جرایمی؛ مثل دزدی و کلاهبرداری، و یا معضلات اجتماعی؛ مثل مهاجرت به شهرهای بزرگ، می‌گردد که این کار نیز به نوبهٔ خود مشکلات جدی‌تری -از قبیل نابود شدن کشاورزی در روستاها و گسترش حاشیه‌نشینی در شهرها- را به دنبال خواهد داشت.

از همین نکته، بی‌اساس بودن حرف‌هایی مثل: «مال خودم است هرچقدر بخواهم مصرف می‌کنم»، «هرچه استفاده کنم پولش را می‌دهم»، «انسان حق دارد در مال خودش تصرف کند» و... روشن می‌گردد.



۳- فقر و محرومیت فرد و قسمت عمده‌ای از جامعه

چون اسراف، پرداختن به نیازهای کاذب انسان است، باعث می‌شود که انسان در رفع نیازهای اساسی، واجب و حیاتی دچار مشکل شده، و زمینه‌های فقر فرد و در سطح کلان‌تر، محرومیت بخش عمده‌ای از جامعه فراهم گردد. امام علی 7 می‌فرماید: «اسراف از عوامل فقر است.»^{۶۶}

افزون بر این، اگر افراد کشوری از نظر فکری و فرهنگی در وضعیتی باشند که همواره به سمت مصرف بیشتر گرایش داشته و سوق داده شوند، بخش اعظم منابع درآمد جامعه به مصرف اختصاص می‌یابد. بدیهی است که در چنین وضعیتی، از سطح پس‌انداز کل کاسته شده و زمینه لازم برای سرمایه‌گذاری فراهم نمی‌آید. این مسئله در دوره بعد، کاهش تولید و فقر اقتصادی را به دنبال خواهد داشت.^{۶۷}

۴- وابستگی و آسیب‌پذیری جامعه در مقابل قدرت‌های سلطه‌گر

اسراف، موجب افتادن در ورطه مصرف‌گرایی می‌شود که این، باعث می‌شود تا قسمت عمده درآمد افراد جامعه به جای پس‌انداز، هزینه شده و به کاهش سرمایه‌گذاری منجر گردد. پیامد این مسئله در آینده، کاهش تولید و فقر اقتصادی است. ضعف اقتصادی نیز، باعث فقر فرهنگی و انحطاط اجتماعی می‌شود و این امور، در مجموع آسیب‌پذیری جامعه را در مقابل قدرتهای سلطه‌گر افزایش داده، و استقلال سیاسی کشور را نیز تهدید می‌نمایند و -اگر همانطور که اکنون در بسیاری از کشورهای جهان سوم متداول است- رفع نیازهای رو به رشد جامعه از راه واردات انجام گیرد، تأمین ارز مورد نیاز برای خرید از بازار جهانی، روند وابستگی کشور را تشدید خواهد کرد.^{۶۸} علاوه بر این، گسترش اسراف در جامعه، توان جامعه را در مقابله با تحریم‌های اقتصادی وضع شده از طرف قدرتهای استکباری به شدت کاهش می‌دهد.

به همین دلیل است که قدرتهای استعمارگر، با لطایف‌الحیل سعی می‌کنند تا به هر نحوی، فرهنگ اسراف و مصرف‌گرایی را در کشورهای کمتر توسعه‌یافته جا بیندازند. یکی از این ترفندها، بزرگ و موفق جلوه دادن اشخاص پول‌دار، و در مقیاس بزرگ‌تر، جوامع توسعه‌یافته غربی است به گونه‌ای که گویا آنها هیچ‌گونه مشکل و سختی نداشته و در کمال رفاه زندگی می‌کنند. استعمارگران با ترفندهای متنوع تبلیغاتی، به ویژه فیلم، آنها را به عنوان

الگو و نهایتِ آمال و آرزوی یک انسان، در میان مردم فقیر و جوامع کمتر توسعه‌یافته مطرح می‌کند و سپس تنها راه رسیدن به این خوشبختی را پیروی از روش زندگی آنها و تقلید از نحوه مصرف و زندگی پر از اسراف غربی‌ها معرفی می‌کنند و حال آنکه:

اولاً، آن همه تجملات و اسراف که در فیلم‌های غربی و در زندگی روزمره آنها نمایش داده می‌شود، در زندگی واقعی عموم مردم آنجا وجود ندارد و گرنه، نمی‌توانستند به این مرحله از شکوفائی اقتصادی برسند. بر فرض که چنین زندگی اسراف‌آمیزی الآن در میان آنها رواج داشته باشد، ربطی به شکوفائی اقتصادی آنها ندارد، چون این شکوفائی، محصول تلاش و زندگی بدون اسراف نسل‌های قبلی آنها است و نسل کنونی هم اگر از روش زندگی مسرفانه دست بردارد، به زودی دچار فقر و رکود اقتصادی خواهد شد.

ثانیاً، مصرف زیاد کالا، به ویژه کالاهای غربی، ممکن است برای تولیدکنندگان و کشورشان، افزایش تولید و ثروت ملی را به دنبال داشته باشد، اما همین امر در کشورهای فقیر و کمتر توسعه‌یافته - که غالباً فقط مصرف‌کننده بوده و باید از سرمایه‌ها و منابع ملی خود بهای آن را بپردازند - فقر، بیکاری و کمبود سرمایه‌گذاری را به دنبال خواهد داشت.

۵- نفوذ فرهنگ بیگانه

اسراف و مصرف‌گرایی، باعث افزایش واردات کالا می‌شود و این کالاهای فرهنگ بیگانه را نیز همراه خود وارد مملکت می‌کنند. از آنجایی که غالب کالاهای مصرفی، به ویژه کالاهای تجملاتی و غیرضروری، به وسیله قدرتهای استعمارگر و از کشورهای تحت نفوذ آنها وارد می‌شوند، طبعاً فرهنگ وارده نیز در مسیر اهداف استعمارگرانه خواهد بود. بنابراین این فرهنگ خود باعث افزایش وابستگی به قدرتهای استعمارگر می‌شود.

به علاوه، فرهنگ وارده حتی اگر اهداف استعمارگرانه هم نداشته باشد، به هر حال با فرهنگ بومی جوامع، به خصوص کشورهای اسلامی، کاملاً متفاوت و بلکه متعارض بوده و غالباً اثرات نامطلوب اجتماعی برجای می‌گذارد که مبارزه و خنثی کردن تأثیرات منفی آن برای کشور واردکننده، اگر نگوییم ناممکن، بسیار هزینه‌بر خواهد بود.

۶- از هم گسیختگی نهاد خانواده

مصرف‌گرایی، که از پیامدهای اسراف است، موجب از هم گسیختگی شاکله سنتی خانواده شده است. در شکل سنتی، وظایف خانواده به زیبایی میان پدر و مادر تقسیم شده



است. پدر نان‌آور خانواده بوده و نیازهای اقتصادی خانواده را برطرف می‌کند و مادر هم، در کنار خانه‌داری و وظیفه‌ی مهم پر کردن خلأهای عاطفی خانواده، صمیمی و گرم نگه داشتن فضای آن را بر عهده دارد.

اما در عصر کنونی، با گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی، هزینه‌های خانواده به شدت بالا رفته و بسیاری از خانواده‌ها برای اینکه در رقابت تعویض مکرر ماشین، دکور، اثاثیه منزل و... -نه به خاطر فرسوده و غیرقابل استفاده شدن آنها؛ بلکه به خاطر چشم و هم‌چشمی و تبدیل شدن آن به نوعی فرهنگ- عقب نیفتند، هم پدر و هم مادر مجبورند کار کنند. این مسئله از یک طرف باعث شده تا خانواده‌ها با وجود بیشتر شدن امکانات از رفاه و آسایش کمتری برخوردار شوند، چون فرصت استفاده از آنها را پیدا نمی‌کنند. و از طرف دیگر، خلأ عاطفی به وجود آمده از حضور حداقلی مادر در خانواده، موجب سرد شدن فضای آن گشته و مشکلات عاطفی، روانی و اجتماعی بسیار زیادی را به وجود می‌آورد که برطرف کردن آنها بار اقتصادی سنگینی را بر خانواده و اجتماع، تحمیل می‌کند و حتی بسیاری اوقات، پیامدهای ناگوار غیرقابل جبرانی را به دنبال دارد.

۷- زایل شدن نعمت

امام کاظم ⁷ فرمود: «کسی که میانه‌روی پیشه کند و قانع باشد، نعمتش دوام پیدا می‌کند؛ ولی کسی که زیاده‌روی و اسراف نماید، نعمتش زایل خواهد شد.»^{۶۹}

زایل شدن نعمت با دچار شدن به فقر-که قبلاً ذکر شد- متفاوت است. بسیاری از اوقات، انسانی دارا بوده و گرفتار فقر نیست؛ اما این دارایی، فایده و استفاده عملی برای او ندارد. در حالی که نعمت معنای گسترده‌ای دارد و شامل هر چیزی می‌شود که برای انسان سودمند بوده و فایده عملی داشته باشد.

۸- کم شدن برکت

امام صادق ⁷ می‌فرماید: «اسراف باعث کم شدن برکت می‌گردد.»^{۷۰}

پیامبر اکرم ⁹ در حدیثی می‌فرماید: «آگاه باشید که برای هرکس، رزقی است که به ناچار به او می‌رسد، پس اگر کسی به آن راضی باشد، مایه برکت او شده و نیازهایش را فرا می‌گیرد و کسی که به آن راضی نباشد، مایه برکت او نشده و نیازهایش را فرا نمی‌گیرد.»^{۷۱}

در این حدیث برکت به خوبی تعریف شده و آن، برطرف شدن نیازها است.



آنچه در رشد اقتصادی اهمیت دارد، رفاه است و نخستین گام در رسیدن به رفاه، این است که نیازهای انسان برآورده شوند. رفاه، گاهی به وسیله اضافه شدن مال و رشد اقتصادی است و گاهی، به صورت استفاده بهینه و کامل از مالی است که در دست، موجود می‌باشد. گرچه در محاسبات اقتصادی، این رشد اقتصادی و زیاد شدن ثروت است که میزان و معیار قرار می‌گیرد؛ اما در عمل، نوع دوم ارتقا؛ یعنی استفاده بهینه و کامل از ثروت موجود، به مراتب، مهمتر و مفیدتر از ارتقای نوع اول است؛ چون بسیاری از اوقات انسانها از نظر میزان ثروت رشد می‌کنند، اما به جای راحت‌تر شدن زندگی و خوشبخت‌تر شدن‌شان، دچار مشکلات بیشتری می‌گردند و یا تغییری نمی‌کنند. مثلاً نوع غذا خوردن، تفریح کردن، لذت بردن از کانون گرم خانواده و...، به همان حالت سابق باقی می‌ماند و تغییر قابل توجهی نمی‌کند.

راهکارهای پیشگیری از اسراف

الف- دقت در انتخاب و خرید کالا

بی‌دقتی در هنگام خرید، یکی از عوامل افتادن در دام اسراف است که غالباً مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. در عصر حاضر -که تنوع کالا در بازار بسیار زیاد است و در مقابل هر کالای باکیفیت و بادوام، انبوهی از کالاهای مشابه و بی‌کیفیت وجود دارند- دقت و تحقیق برای خرید کالای مرغوب و بادوام ضروری می‌نماید. بسیاری از مردم، به دلیل بی‌حوصلگی، یا ارزان و در دسترس بودن کالاهای بی‌کیفیت، به خرید این نوع کالاها اقدام می‌کنند. این کار، از یک طرف باعث اسراف در هزینه می‌شود؛ چون خریداری کالای باکیفیت -به دلیل عمر و بهره‌وری بیشتری که دارد- در مجموع به صرفه‌تر است؛ از طرف دیگر، باعث اسراف در وقت و انرژی خود و حتی دیگران می‌شود، چون به دلیل عمر کمتر این نوع کالاها انسان باید دوباره به خرید آن اقدام نماید و این مسئله، باعث افزایش سفرهای درون‌شهری می‌گردد و حال آنکه افزایش سفرهای درون‌شهری یکی از مشکلات جدی جوامع شهری در عصر کنونی است که هزینه‌های فراوان جانی و مالی را بر فرد و جامعه تحمیل می‌کند.



ب- باز یافت

باز یافت موادی که قابل استعمال مجدد است، یکی از راهکارهایی است که می‌تواند از عواقب اسراف و پیامدهای منفی آن در جامعه بکاهد. امام صادق 7 می‌فرماید: «خداوند میانه‌روی را دوست و اسراف را دشمن می‌دارد؛ حتی اگر دور انداختن هسته خرما باشد؛ زیرا می‌توان از آن بهره برد و همچنین است دور ریختن زیادی و باقیمانده آب آشامیدنی.»^{۷۲} در این حدیث، هسته خرما نمونه بارزی از زباله‌های قابل باز یافت است. هسته خرما، گرچه به ظاهر دور انداختنی و یک ماده زاید به شمار می‌رفت؛ اما در مناطقی مثل عربستان و عراق، حتی در همان زمان هم می‌توانستند از این ماده بهره ببرند و شاید با فرآوری آن، برای غذای حیوانات استفاده نمایند؟!

۳-۲. انفاق

انفاق، دارای معنای عامی است که شامل انفاقات واجب -مثل: خمس، زکات، کفارات مالی و...- و انفاقات مستحبی -مثل: صدقه، هدیه، افطار دادن، وقف، بخشش و...- می‌شود. علامه طباطبایی می‌گوید: واژه «انفاق» به معنای بذل مال و مصرف کردن آن برای رفع حوائج خود و یا دیگران است.^{۷۳} راغب هم می‌گوید: «انفاق گاهی در مال است و گاهی در غیر مال، همچنین می‌تواند، واجب باشد و یا با میل شخصی انجام شود.»^{۷۴}

تأثیر انفاق بر اقتصاد و رفاه

الف- رونق اقتصاد

راوی باترا، نویسنده کتاب بحران بزرگ ۱۹۹۰- که در جایگاه یکی از سه اقتصاددان برجسته آمریکا برگزیده شده- با تحقیق بر روند مهم‌ترین متغیرهای کلان اقتصادی آمریکا (۱۷۵۹ - ۱۹۸۵) اثبات کرد که همبستگی بسیار قوی میان نحوه توزیع درآمدها و ثروت‌ها و نحوه عملکرد نظام اقتصادی وجود داشته است؛ به طوری که پررونق‌ترین ادوار اقتصادی هنگامی اتفاق افتاده که عادلانه‌ترین الگوهای توزیع درآمد و ثروت وجود داشته و بحرانها، زمانی به وقوع پیوسته که جامعه از نظر الگوی توزیع درآمد و ثروت در نامتوازن‌ترین وضعیت قرار داشته است.^{۷۵}

یکی از مهم‌ترین پیامدهای عمل به سنت حسنه انفاق، چه انفاقات مستحبی و چه انفاقات واجب توازن الگوهای توزیع درآمد و ثروت و برقراری عدالت در آنها است. عمل به



سنت حسنه انفاق، به خاطر توزیع درآمد (غالباً با انفاقات واجب) و ثروت (غالباً توسط انفاقات مستحب) افراد پولدار، با حفظ منافع و برتری آنها در برخورداری از رفاه - که حق شرعی و قانونی آنها است - باعث خروج افراد بی بضاعت از گرداب فقر شده و به آنها فرصت می دهد تا از سطح زندگی مناسبی برخوردار شوند و چنانچه صلاحیت و ظرفیت لازم را داشته باشند، بتوانند خودشان را به سطح بالاتری از نظر اقتصادی برسانند. امام صادق 7 می فرماید: «اگر مردم حقوق مالی خود را ادا می کردند، همه در رفاه و آسایش به سر می بردند.»^{۷۶}

ب- طول عمر

طی روایتی از امام صادق 7 نقل شده که حضرت عیسی 7 بر جمعی گذشت که شادی می کردند، پرسید که اینها را چه شده؟ عرض شد: یاروح الله! امشب در اینجا عروسی است، فرمود: امروز شادند و فردا گریان، یک نفر پرسید: چرا یا رسول الله؟ فرمود: چون عروس آنها امشب خواهد مرد. وقتی صبح شد دیدند عروس هنوز زنده است، گفتند: یا روح الله! دختری که دیروز فرمودید می میرد، نمرده. حضرت عیسی 7 با یارانش به همان خانه رفتند و حضرت عیسی 7 از آن زن پرسید: دیشب چه کار خیری کردی؟ گفت: هر شب جمعه سائلی بر در خانه ما می آمد و ما خوراکش تا شب جمعه دیگر را به او می دادیم. دیشب هم آمد ولی چون همه سرگرم کار عروسی بودند، هرچه فریاد کرد کسی جوابش را نداد، تا اینکه من صدایش را شنیدم و به صورت ناشناس برخاستم و جیره اش را به اندازه همیشگی به او رساندم. حضرت عیسی 7 فرمود: از جای خود کنار برو. همه دیدند که زیر جامه او یک افعی بزرگ بود. حضرت عیسی 7 فرمود: به خاطر آنچه کردی، خدا این بلا را از تو دور گردانید.^{۷۷}

ج- شفای بیماران

معاذ بن مسلم می گوید: «خدمت امام صادق 7 بودم که سخن از بیماریها به میان آمد، حضرت فرمودند: بیماران خود را با صدقه درمان کنید.»^{۷۸}

د- فزونی رزق

قرآن می فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^{۷۹} مَثَل [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند همانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر



خوشه‌ای، صد دانه باشد و خداوند، برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می‌کند، و خداوند گشایشگر دانا است.

یکی از صفات افراد کریم و بزرگوار، این است که کارهایی را که دیگران به خاطر آنها انجام داده اند، به نحو شایسته و بهتری جبران می‌کنند. حال اگر کسی به خاطر خداوند انفاق کند، قطعاً خداوند-که هم اکرم الأکرمین است و هم صاحب گنج‌های زمین و آسمان- آن را به نیکوترین شیوه جبران خواهد نمود. به‌خصوص که خود خداوند به این جبران و پاداش عظیم وعده فرموده است. امام علی 7 هم می‌فرماید: «روزی را به وسیله صدقه فرود آورید؛ چرا که هر کس پاداش الهی را باور داشته باشد، در بخشش سخاوتمند خواهد بود.»^۸

شرایط، آداب و میزان انفاق

عمل به انفاق و رواج آن در جامعه ممکن است عواقب ناگواری را در انفاق‌کننده یا انفاق‌شونده، و -حتی در جامعه- به دنبال داشته باشد. عواقبی از قبیل پیدایش صفات منفی غرور، حس بی‌نیازی از دیگران -از جمله خداوند-، ایجاد روحیه استکباری و در نتیجه سرکشی انفاق‌کننده در مقابل خداوند، افتادن انفاق‌کننده در ورطه افراط؛ در مشقت و سختی قرار گرفتن انفاق‌کننده و خانواده‌اش؛ ایجاد عقده حقارت در انفاق‌شونده، عادت به تنبلی و مفت‌خوری در انفاق‌شونده؛ رواج پدیده تکدی‌گری در جامعه و... برای در امان ماندن از این نوع عواقب ناگوار، و همچنین دستیابی به حداکثر فوائد عمل به صفت حسنه انفاق در انفاق‌کننده، انفاق‌شونده و جامعه؛ اسلام تدابیری را اندیشیده است و برای آن آداب، شرائط و میزان خاصی قرار داده است که در زیر مواردی از آنها ذکر می‌گردد.

۱- قصد فی سبیل الله

اولین و مهم‌ترین شرط انفاق، نیت خالص و فی سبیل‌الله بودن آن است. داشتن قصد قربت فقط تأثیر عبادی و معنوی بر فرد و جامعه ندارد؛ بلکه طبق محاسبات عقلی و تأثیرات اجتماعی و اقتصادی هم بهترین روش انفاق می‌باشد. علامه طباطبایی در این مورد می‌نویسد: «وقتی که انگیزه آدمی رضای خدا نباشد، حتماً چیزی است که فائده‌اش به خود او برمی‌گردد؛ مثل انفاق شخص غنی به فقیر به این خاطر که شرش دامن او را نگیرد، یا انفاق ثروتمند مرفه به انسان نیازمند برای رفع حاجتش تا اعتدالی به حال جامعه ببخشد. با این کار انفاق‌کننده ثروتمند بدون دغدغه به عیش و تفریح می‌پردازد و این، خود نوعی استخدام و



استثمار فقرا به نفع خویش است که چه بسا در دل فقرا آثار سوئی برجای می‌گذارد، و ممکن است این آثار سوء، در دل فقرا متراکم شده و سرانجام، ناآرامی‌ها و بلاها پدید آورد؛ اما، اگر انفاق تنها برای رضای خداوند متعال باشد و انفاق‌کننده غیر از خشنودی او هدف و منظوری نداشته باشد، خالی از این عواقب سوء بوده و تأثیری، جز نیکی و نتیجه‌ای جز خیر و خوبی را به دنبال نخواهد داشت.^{۸۱}

۲- باور به فاعل حقیقی بودن خدا

دومین نکته مهم در مورد انفاق، این است که انسان بداند و توجه داشته باشد که فاعل واقعی خداوند است. در واقع اوست که قدرت و توانایی انفاق کردن را به انسان داده و مقدمات انجام آن را فراهم آورده است. امام علی 7 می‌فرماید: «خدایا آبرویم را با بی‌نیازی نگاهدار و با تنگدستی، شخصیت مرا لکه‌دار مفرما ... در صورتی که در پشت پرده، اختیار هر بخشش و دریغی در دست توست و تو بر همه چیز توانایی.»^{۸۲}

علامه طباطبایی در تفسیر آیه: «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ...؛ و از آنچه روزی شما گردانیده‌ایم، انفاق کنید، پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد...»^{۸۳} می‌نویسد: «اینکه قید «مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ» را آورده، برای اشعار به این حقیقت است که این دستور، درخواست انفاق از چیزهایی نیست که خدا مالک آنها نبوده و انسانها مالک آن اند؛ چون هرچه انسانها انفاق کنند، عطیهای است که خداوند به آنان عنایت فرموده، و رزقی است که او به آنان ارزانی داشته، و ملکی است که او به آنان تملیک نموده بدون اینکه آن را از ملکیت خودش خارج نماید؛ پس در هر حال، انسانها خود مرهون منت خدای منان می‌باشند.»^{۸۴}

۳- مسئولیت‌آوری ثروت

انفاق‌کننده، همیشه بایستی این نکته را مد نظر داشته باشد که ثروت مسئولیت‌آور است، و انفاق و دستگیری از نیازمندان، وظیفه‌ای است که خداوند در ازای اعطای مال و توانایی به ثروتمندان و توانمندان بر عهده‌ی آنان نهاده و در نهایت، در مورد این وظیفه مهم از آنان حساب خواهد کشید. امام علی 7 می‌فرماید: «خداوند در اموال ثروتمندان هر جامعه به میزانی برای فقرای آن مقرر داشته که برای رفع نیازمندی‌های آنان کافی باشد؛ پس اگر فقراء هلاک شوند، یا این که به مشقت بیفتند، یا لخت و بی‌لباس گردند، به خاطر منع اغنیا



است. خداوند از آنها در روز قیامت حساب خواهد گرفت و به عذاب شدید کیفر خواهد نمود.^{۸۵} اینکه در روایت فرموده «روز قیامت»، مربوط به حسابرسی از آنان است و گرنه، عذاب آنها ممکن است در همین دنیا نیز اتفاق بیفتد.

۴- نیازمندی انسان به انفاق

قرآن می‌فرماید: «ها أَنتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفْقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»^{۸۶} شما همان [مردمی] هستید که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده‌اید. پس برخی از شما، بخل می‌ورزند و هر کس بخل ورزد تنها به زبان خود بخل ورزیده، و [گرنه] خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید و اگر روی برتایید، [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود.»

انسان هم از نظر عاطفی، هم اقتصادی، به انفاق نیاز دارد. انفاق‌کننده، باید بداند بیشتر از آنکه انفاق‌شونده به «انفاق» نیاز داشته باشد، او به انفاق کردن نیازمند است؛ چون خداوند که مالک خزاین زمین و آسمان و بر هر کاری توانا است، می‌تواند نیاز مستمند را از راه دیگری برطرف سازد؛ اما در این صورت، او بسیاری از فواید این عمل حسنه را -که مهم‌ترین آنها از دست دادن پشتیبانی خدا و خلق خدا هنگام گرفتار شدن در مشکلات است- از دست خواهد داد.

۵- انفاق، توفیق و موهبت الهی

از آن‌جا که انفاق یک امر مقدس است، انفاق‌کننده باید آن را یک توفیق و موهبت الهی بداند. روایات بسیاری وجود دارند که نشان‌دهنده مقدس بودن انفاق است؛ از قبیل اینکه: «هیچ چیزی نیست جز این که خداوند موکلی برای گرفتن آن مأمور کرده است، مگر صدقه، که خود آن را به سرعت دریافت می‌نماید، حتی اگر به اندازه یک خرما و یا قسمتی از آن باشد؛»^{۸۷} پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «در دو کار دوست ندارم کسی را با خود شریک کنم: یکی، وضو گرفتن و دیگری دادن صدقه با دست خود، چون صدقه در دستان خداوند متعال قرار می‌گیرد؛»^{۸۸} پیشوایان دین ما بعد از آنکه به فقیری کمک می‌کردند، دست خود را می‌بوسیدند، از امام سجاد 7 علت آن را پرسیدند، فرمود: چون صدقه قبل از قرار گرفتن در دست نیازمند، در دست خداوند قرار می‌گیرد.^{۸۹}

اینکه برخلاف سایر اعمال نیک بندگان- که توسط فرشتگان اخذ می‌شوند- صدقه، عملی است که خود خداوند مستقیماً آن را دریافت می‌نماید، این اهمیت، به صدقه تقدس و حرمت خاصی می‌بخشد که برای انجام دهنده آن افتخارآمیز بوده و یک موهبت شمرده می‌شود.

۶- پرهیز از منت یا اذیت

یکی از مهم‌ترین آفاتی که بسیاری از انفاق‌کنندگان گرفتار آن می‌شوند، منت نهادن و یا دست زدن به کارهایی است که باعث ناراحتی انفاق‌شونده می‌گردد. این فرمایش امام علی ⁷ که امساک تو نسبت به برادرت، که همراه با نرمی و مهربانی باشد، بهتر از بخششی است که همراه با ستم باشد،^{۹۰} به همین موضوع اشعار دارد. خداوند نیز پرهیز از منت و اذیت را شرط قبولی صدقه دانسته و می‌فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^{۹۱} کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند، منت و آزاری روا نمی‌دارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی‌شوند.

۷- لزوم انفاق از بهترین اموال

انسان باید از اموال پاکیزه و با ارزش خود انفاق کند، نه از اموالی که دست کم برای او، بی‌ارزش و یا کم‌ارزش باشند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»^{۹۲} ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، و از آنچه برای شما از زمین برآورده‌ایم، انفاق کنید، و در پی ناپاک آن نروید که [از آن] انفاق نمایید، در حالی که آن را [اگر به خودتان می‌دادند] جز با چشم‌پوشی [و بی‌میلی] نسبت به آن، نمی‌گرفتید و بدانید که خداوند، بی‌نیاز ستوده [صفات] است.»

اگر در هنگام انفاق به این شرط انفاق عمل نشود، از یک طرف بسیاری از اهداف متعالی که بر انفاق مترتب اند، (مثل کاهش دلبستگی به دنیا و ریشه‌کن شدن بخل) محقق نمی‌شوند و از طرف دیگر، ممکن است باعث تحقیر مستحق شده و احساس حقارت و به دنبال آن، احساس انزجار نسبت به ثروتمندان را به وجود بیاورد و در نتیجه، نه تنها مشکلی



از مشکلات جامعه را کم نکنند، بلکه باعث افزایش آنها هم بشود. شاید به همین دلیل است که خداوند مقام رفیعی برای اهل انفاق قرار داده و یکی از شرایط رسیدن به این مقام را انفاق از آنچه انسان دوست دارد قرار داده است. قرآن می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»^{۹۳} هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید، مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است.»

۸- پرهیز از انفاق سهل‌انگارانه

امام علی ۷ هنگام توصیف صفات مؤمن می‌فرماید: «یا همام! المؤمن هو الکیس الفطن»^{۹۴} کیس در لغت به معنای باهوش، دوراندیش و دقیق است.^{۹۵} فطن هم به معنای دانا و اهل شناخت می‌باشد.^{۹۶} آموزه‌هایی مثل این حاکی از آن اند که مؤمن باید زرنگ، دوراندیش و در کارهایش دقیق باشد، و انفاق هم، یکی از مواردی است که -برخلاف تصور اغلب مردم- نیاز زیادی به دقت و دوراندیشی دارد و گرنه، عواقب ناگواری برای جامعه در پی خواهد داشت.

سیره عملی بزرگان دین، نیز مؤید لزوم تحقیق و هشیاری هنگام انفاق است؛ چنانکه امام صادق ۷ می‌فرماید: «حسنین -علیهما السلام- بر صفا نشسته بودند که شخصی آمد و از ایشان تقاضای صدقه نمود. ایشان فرمودند: صدقه جایز نیست مگر در قرضی که تحملش برای انسان سخت و دردناک است، یا غرامت قطعی، و یا فقری شدید. آیا تو یکی از این شرایط را داری؟ عرض کرد: بله. پس آن دو بزرگوار به او کمک کردند. سپس آن شخص پیش عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابی‌بکر رفت و تقاضای صدقه نمود. آن دو بدون اینکه سؤالی بپرسند، به او کمک کردند. آن شخص گفت: چرا مثل حسنین -علیهما السلام- از وضعیت من سوال نکردید؟ و بعد فرمایشات آن دو بزرگوار را برای آنان نقل کرد. آنها گفتند: این دو بزرگوار با علم تغذیه شده‌اند.»^{۹۷}

انفاق سهل‌انگارانه از نظر عقل و اسلام مردود بوده و مطمئناً باعث ترویج تبلی و ایجاد روحیه سربارگری در جامعه می‌گردد. به ویژه در عصر حاضر که از یک طرف نهادهای خیریه قابل اعتمادی -همچون کمیته امداد امام خمینی(ره) و سازمان بهزیستی و...- وجود دارند و

از طرف دیگر تکدی‌گری نه‌تنها به یک شغل کم‌زحمت و پردرآمد برای افراد سودجو تبدیل شده؛ بلکه باعث ترویج جرایم زیادی؛ مثل: بچه‌دزدی، سوء استفاده از کودکان و زنان، اعتیاد و... نیز می‌شود. در چنین وضعیتی، انفاق به متکدیان خیابانی، ممکن است نه‌تنها ثوابی نداشته باشد که چه بسا، گناه هم داشته باشد.

۹- پرهیز از افراط و تفریط

قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»^{۹۸} هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی. «تفریط در انفاق، انسان را به بخل دچار می‌کند و افراط در آن نیز -علاوه بر اینکه از مصادیق اسراف است- ممکن است باعث مشقت زیاد، و -حتی- تنگدستی انسان گردد و او را از عمل دوباره به این کار نیک بازدارد. امام موسی کاظم 7 می‌فرماید: «به نحوی به برادرانت انفاق نکن که ضرر آن به تو، بیش از فایده‌اش برای آنان باشد.»^{۹۹}

۱۰- اهمیت انسان

از نظر اسلام، آنچه در مورد انفاق شونده مهم است، انسان بودن اوست. نژاد و مذهب و مسلمان و غیرمسلمان بودن او تأثیری در استحقاقش به انفاق ندارد.

امام علی 7 از جایی عبور می‌کرد، چشمش به پیرمرد نابینایی افتاد که از مردم کمک می‌خواست، حضرت پرسیدند: این چه وضعی است؟ عرض شد: او مسیحی است. حضرت فرمود: تا سن پیری و کهنسالی از او کار کشیدید و چون از کار افتاده شد، محرومش نمودید؛ زندگی او را از بیت‌المال تأمین کنید.^{۱۰۰}

از روش استدلال امام 7 استنباط می‌شود که کمک کردن به افراد مستحق -به ویژه کهنسالان و کسانی که زمانی برای جامعه خدمت می‌کردند و در چرخه اقتصادی جامعه مفید بودند- نوعی احسان و لطف به آنان نیست، بلکه یک وظیفه همگانی و نوعی ادای دین نسبت به آنهاست. همچنین از این روایت استفاده می‌گردد که یک نیروی کاری، گرچه برای کسب درآمد و نفع شخصی کار می‌کند، اما جزئی از چرخه اقتصادی یک جامعه است، و در شکوفایی و پیشرفت آن جامعه مؤثر می‌باشد.



۶۰

صفر

سال پنجم / شماره بیستم / زمستان ۹۰

ذکر این نکته نیز ضروری می‌نماید که طبق آموزه‌های اسلام، انسان موظف است در انفاق خود سلسله مراتبی را رعایت کند. مستمند فامیل بر غیرفامیل، هم‌محله‌ای و هم‌شه‌ری بر مستمندی که در محله و شهر دیگری زندگی می‌کند و مسلمان بر غیرمسلمان اولویت دارند. البته این اولویت‌گذاری‌ها، به خاطر گرایشهای منحرف ناسیونالیستی و قومیت‌گرایی و غیره نیست؛ بلکه مبتنی بر مصالح و دلایل علمی و عقلانی است؛ از قبیل: اینکه اسلام خواسته است به این طریق روح همدردی و همیاری را ابتدا در گروه‌های اجتماعی کوچک‌تر - که انگیزه بیشتری هم برای کمک به همدیگر دارند- ایجاد کند و به تدریج، آن را به گروه‌های بزرگ‌تر و در نهایت، کل جامعه بشری گسترش دهد.

۱۱- توأم بودن انفاق با خوشرویی

اسلام برای حفظ کرامت و شخصیت انسان، اهمیت زیادی قائل است، و به هیچ وجه، اجازه نمی‌دهد تا شخصیت یک انسان شکسته و به عزت نفس کسی لطمه وارد گردد، نه از طرف دیگران و نه -حتی- از طرف خود شخص. یکی از چیزهایی که برای حفظ شخصیت انفاق شونده لازم است، خوشرو بودن هنگام انفاق است؛ به همین جهت، اسلام ارزش انفاق را به خوشرویی می‌داند و امام علی ⁷ می‌فرماید: «با خوشرویی و گشادگی چهره است، که انفاق ارزش پیدا می‌کند.»

میزان انفاق

میزان انفاق را از دو جنبه می‌توان مورد توجه قرار داد: برای انفاق‌کننده، و برای انفاق‌شونده.

۱- میزان انفاق برای انفاق‌کننده

... وَ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (بقره/ ۲۱۹) این آیه در جواب کسانی که از محل انفاق سوال می‌کنند، اندازه‌ی انفاق را بیان می‌کند. اما اینکه منظور از «عفو» چیست؟ مفسران، معانی مختلفی را برای آن -در این آیه- ذکر کرده‌اند: آنچه انفاق کردنش راحت باشد و آدمی را به مشقت و تنگدستی نیندازد،^{۱۰۱} آنچه که از مخارج و نفقه اضافه بیاید و انسان نیازمند به آن نباشد،^{۱۰۲} اعتدال در انفاق،^{۱۰۳} مجمع‌البیان در کنار معانی دیگر، معانی پاک‌ترین و بهترین اموال را هم برای عفو ذکر نموده است.^{۱۰۴}

گرچه تمامی معانی فوق، قابل جمع اند و لزومی ندارد انسان فقط به یکی از آنها بسنده کند؛ اما در مورد میزان انفاق می‌توان گفت که بهترین معنا همان رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط است. چنانکه خداوند هنگام بیان صفات مؤمنان به این امر تصریح کرده است: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^{۱۰۵} و کسانی‌اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند، و میان این دو [روش]، حد وسط را برمی‌گزینند.

۲- میزان انفاق برای انفاق‌شونده

امام صادق ^۷ می‌فرماید: «خداوند در اموال ثروتمندان و وضع فقیران نگریست؛ آنگاه در اموال آنان، حقوقی برای مستمندان قرار داد، تا آن حد که زندگی آنان در حد کفایت اداره شود، و اگر مقدار قرار داده شده کافی نبود، خداوند سهم آنان را بیشتر قرار می‌داد. به این منظور آن قدر از ثروت ثروتمندان به فقیران می‌دهد که بخورند، بیاشامند، بپوشند و با آن زندگی زناشویی تشکیل داده، به دیگران صدقه بدهند و به حج بروند.»^{۱۰۶} از موارد و مصادیق هزینه زندگی که امام ^۷ در پایان روایت بیان فرموده است، استفاده می‌شود که حد کفایت مورد نظر حضرت، فقط نیازهای حیاتی و ضروری برای ادامه زندگی نیست؛ بلکه شامل نیازمندیهای درجه دوم نیز می‌گردد. به طوری که فقیران به حدی از بی‌نیازی برسند که مانند سایر مردم بتوانند (در زمان مناسب) تشکیل خانواده داده، به دیگران نیز کمک کنند، و حتی به سفر حج بروند.^{۱۰۷}

۳-۳. بخل

الف-تعریف بخل

بخل در مقابل جود است و عبارت است از: امساک و نگه داشتن اموال در جایی که حق نداریم آنها را امساک نماییم. به کسی که دارای صفت بخل باشد، «باخل» می‌گویند، ولی به کسی که بخلش زیاد باشد [و در واقع، صفت بخل در وجودش ملکه شده باشد]، «بخیل» گفته می‌شود.^{۱۰۸}

صفت بخل هنگامی که در انسان پیشرفت بکند، تبدیل به صفت «شُح» می‌گردد. فضل بن ابی قره می‌گوید: امام صادق ^۷ از من پرسید: می‌دانی شحیح کیست؟ عرض کردم: شحیح، همان بخیل است، فرمود: شُح، شدیدتر از بخل است. انسان بخیل فقط نسبت به



آنچه نزد خودش است بخل می‌ورزد؛ اما شحیح، علاوه بر مال خودش، نسبت به آنچه در دست دیگران است نیز بخل و حرص دارد و کارش به جایی می‌رسد که هرچه در دست دیگران ببیند آرزو می‌کند مال او باشد، چه از راه حلال و چه از راه حرام و به آنچه خداوند روزی او کرده، قانع نمی‌شود.^{۱۰۹}

در آموزه‌های اسلامی، بخل در معنایی فراتر از مال استعمال می‌شود و به معنای امساک کردن در هر جایی است که نباید امساک کرد، چه نسبت به مال باشد و چه موارد دیگری؛ از قبیل: علم، فضیلت دیگران، واجبات و... چنانکه امام موسی کاظم 7 می‌فرماید: «بخیل کسی است که در آنچه خداوند بر او واجب فرموده، بخل بورزد.»^{۱۱۰} و طبق گفته ابن عباس، مجاهد، السدی و ابن زید آیه ۲۷ سوره نساء- که بخیلان را مذمت می‌کند- نیز در مورد یهودیانی نازل شده که علم‌شان و همچنین، آنچه را که در توصیف پیامبر اکرم 9 می‌دانستند، کتمان می‌کردند.^{۱۱۱}

پیامدهای بخل

۱- عذاب روحی و روانی

احساساتی -مثل همدردی و دلسوزی- به طور فطری در نهاد هر انسانی وجود دارد. به خاطر همین غرایز فطری است که در بسیاری از موقعیت‌ها، انسان -با تمام وجودش- کمک به افرادی را که دچار مشکل شده‌اند، احساس می‌کند. حال اگر صفت رذیله بخل در وجود انسان ریشه کرده باشد، در چنین مواردی مانع از کمک و انفاق به دیگران خواهد شد و اینجاست که روح و روان انسان، دچار تضاد می‌گردد. در چنین موقعیت‌هایی -غالباً- نهادینه شدن صفت بخل در وجود انسان مانع از انفاق می‌شود و پس از اینکه انسان از آن موقعیت خارج شد، به عذاب وجدان دچار می‌گردد.

افزون بر عذاب وجدان، خداوند هم انسان بخیل را با کافر مقایسه کرده و به عذاب جسمی و روحی وعده داده است: «الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا.»^{۱۱۲}

واژه «مهبینا»؛ یعنی مورد اهانت و خفت و ذلت و حقارت واقع می‌شوند. بنابراین، بخل، عذاب روحی هم دارند. با توجه به کلمه «اعتدنا» -که ماضی است- این عذاب در همین دنیا است و شاید اثر تکوینی این صفت رذیله باشد.



۲- از دست رفتن آبرو و اعتبار

امام رضا 7 می‌فرماید: «بخل، آبرو را بر باد می‌دهد.»^{۱۱۳} این، در حالی است که از نظر اسلام آبروی مؤمن، اهمیت بسیار زیادی دارد و شایسته است که انسان به خاطر آبرویش از مالش بگذرد، چنانکه امام علی 7 در خطبه «وسيله» می‌فرماید: «خرج کردن مال برای حفظ آبرو، از بهترین اعمال است.»^{۱۱۴}

علاوه بر ارزش ذاتی، آبرو از نظر اقتصادی نیز اهمیت بسیار دارد. در بازار کار، آبرو و اعتبار یک سرمایه عظیم و مهم، چه بسا بسیار مهمتر از سرمایه نقدی، برای یک بازاری به حساب می‌آید. زیرا اعتبار، -علاوه بر اینکه انسان را از مشکلات اسناد تجارتي، (چک، سفته، ضامن و...) رهایی می‌بخشد و از این طریق، باعث صرفه‌جویی اقتصادی می‌شود- ممکن است در مواردی کاملاً جای سرمایه نقدی را پر کند و شخصی که هیچ سرمایه نقدی ندارد، فقط به اعتبار آبرو و اعتمادی که دیگران به او دارند، بتواند به طور نسیه از آنها جنس بگیرد و از این طریق، به کار و کاسبی بپردازد.

۳- محرومیت از دوستی و همراهی دیگران

پیامبر اکرم 9 می‌فرماید: «بخیل از خدا و مردم دور است و به آتش جهنم نزدیک.»^{۱۱۵} از آنجایی که انسان یک موجود اجتماعی است، داشتن دوست از بهترین نعمتها و بلکه از ضروریات زندگی است و -همان‌گونه که امام علی 7 فرموده است- انسانی که دوستی نداشته باشد تنها خواهد ماند.^{۱۱۶} تنهایی هم، عامل بسیاری از بیماریهای جسمی و روحی -از قبیل: افسردگی و ناراحتی‌های قلبی- است که سالیانه، هزینه‌های گزافی را بر فرد و جامعه تحمیل می‌کنند.

بخل، یکی از عوامل دوری مردم از انسان است؛ چرا که یکی از لوازم دوستی، کمک به یکدیگر در هنگام بروز مشکلات است، ولی شخص بخیل در چنین موقعیت‌هایی، از حمایت دیگران و کمک به آنها سرباز می‌زند و در نتیجه، به انزوا کشیده می‌شود. علاوه بر این، طبع آدمی نیز از انسان بخیل، فراری و منزجر می‌باشد. شاید به همین جهت است که امام علی 7 به صراحت می‌فرماید: «بخیل هیچ دوستی ندارد.»^{۱۱۷}

۴- محرومیت از کمک خویشاوندان

صعصعة بن صوحان می‌گوید: «زمانی مریض بودم، امام علی 7 به عیادتم آمدند و فرمود: مبادا به خاطر اینکه من به عیادت آمده‌ام، بر خویشانت فخر بفروشی [و آنها را آزرده خاطر



سازی]. سعی کن در کارهایی که انجام می‌دهند، مشارکت و همیاری داشته باشی؛ چرا که هیچ‌کس از خویشاوندانش، بی‌نیاز نیست. اگر کسی از کمک به خویشاوندانش دریغ کند، آنها فقط از کمک یک نفر محروم شده‌اند؛ اما او از حمایت دست‌های بسیاری، محروم خواهد شد.^{۱۱۸}

طبیعت دنیا این است که انسان هراندازه ثروتمند و یا قدرتمند باشد، باز هم دچار گرفتاری و مشکل می‌شود. از آنجا که در چنین مواقعی، معمولاً خویشاوندان اولین افرادی هستند که به کمک انسان می‌شتابند، چشم امید او قبل از همه به کمک آنها دوخته می‌شود. اما آدم بخیل از این کمک بزرگ - که در واقع، همانند یک بیمه مطمئن عمل می‌کند - محروم است. امام صادق 7 می‌فرماید: «بخیل، نباید به صلح رحم چشم بدوزد.»^{۱۱۹}

حتی، ممکن است کار به جایی برسد که خویشاوندان انسان بخیل، نه تنها حاضر به کمک نشوند؛ بلکه آرزوی مرگ او را هم بکنند. چنانکه امام رضا 7 می‌فرماید: «شایسته است که مرد در زندگی خود توسعه و گشایش ایجاد کند تا آرزوی مرگ او را نکنند.»^{۱۲۰}

۵- فقدان آسایش

پیامبر اکرم 9 می‌فرماید: «کم‌آسایش‌ترین انسانها، شخص بخیل است.»^{۱۲۱}

بخیل تصور می‌کند که اگر خرج کند، دچار ضرر مالی شده و ممکن است گرفتار فقر گردد. به خاطر همین تصور غلط، نه‌تنها از انفاق به دیگران خودداری می‌کند، بلکه از خرج کردن برای خود و خانواده‌اش نیز امساک می‌نماید و در نتیجه، از آنچه دارد کمترین بهره را می‌برد. چنین آدمی، نه‌تنها آسایشی از داشته‌هایش نصیب نمی‌شود، بلکه همواره گرفتار نگرانی و نگران از دست رفتن اموالش نیز خواهد بود. چنانچه در حدیثی دیگر، امام علی 7 می‌فرماید: در شگفتم از بخیل، به سوی فقری می‌شتابد که از آن گریزان است، و سرمایه‌ای را از دست می‌دهد که برای آن تلاش می‌کند. در دنیا مثل تهیدستان زندگی می‌کند، ولی در آخرت همچون توانگران از او حسابرسی می‌شود.^{۱۲۲}

۶- بستر ساز ابتلا به سایر صفات ناپسند

امام علی 7 می‌فرماید: «بخل گردآورنده تمام عیب‌ها و افساری است که انسان را به سوی هر امر بد و ناشایستی می‌کشاند.»^{۱۲۳} بخل زمینه را برای مبتلا شدن افراد به گناهان و صفات ناشایست دیگری که عواقب ناگوار دنیوی و اخروی دارند فراهم می‌کند. صفاتی که ممکن است به تدریج، در میان جامعه فراگیر شده و -حتی- تبدیل به فرهنگ و سنت آن

جامعه گشته و در نهایت، کل جامعه را به ورطه هلاکت بیفکنند. قوم لوط بارزترین نمونه این قضیه است، قومی که به خاطر بخل و خساست، نه تنها نعمتهای خداوندی را از دست دادند؛ بلکه در همین دنیا، به عذاب هولناکی گرفتار شدند که باعث نابودی کامل جامعه‌ی آنان گردید.

امام جعفر صادق ⁷ به اُبی بصیر فرمود: «می‌خواهی تو را از عاقبت بخل خبر بدهم! قریه قوم لوط در مسیر کاروانهای شام و مصر قرار داشت و کاروانیان در آنجا رحل اقامت می‌افکندند و قوم لوط هم از آنها پذیرائی می‌نمودند. هنگامی که تعداد مسافران زیاد شد، قوم لوط به خاطر بخل دست از پذیرایی آنان کشیدند. عاقبت، بخل کار آنها را به جایی رساند که هرگاه مهمانی بر آنها وارد می‌شد، با او لواط می‌کردند تا آنها را از خود بازدارند. قوم لوط، آنقدر به این کار ادامه دادند تا اینکه دیگر کسی به دیار آنان نیامد، بخل مصیبتی را برای آنها به ارمغان آورده بود که دیگر نمی‌توانستند خود را از آن برهانند.»^{۱۳۴}

نشانه‌های بخیل

۱- ترس از گرسنگی

امام صادق ⁷ فرمود: «بخیل، سه علامت دارد: یکی اینکه از گرسنگی می‌ترسد.» احتمالاً مقصود آن حضرت، ترس از فقر است و گرسنگی - به عنوان بدترین پیامد فقر - در اینجا به جای فقر به کار رفته است.

۲- بیم از رو آوردن سائل

دوم، نگرانی از اینکه سائلی به او مراجعه کند. چون امتناع از کمک به نیازمند، به‌ویژه وقتی که درخواست کمک می‌کند، برخلاف فطرت انسان بوده و دشوار است. علاوه بر این، شخصیت انسان را نیز در نگاه مردم تنزل می‌دهد.

۳- تحسین صدقه دهندگان

انسان بخیل در ظاهر و با زبان، کار کسانی را که صدقه می‌دهند، تحسین می‌کند.^{۱۳۵} بخیل با این کار تلاش می‌کند تا به‌نحوی بخل خود را پنهان نماید؛ چون فکر می‌کند با تحسین انفاق‌کنندگان، خود نیز در نگاه مردم جزو آنان به شمار می‌آید.

۴- بهانه‌تراشی

امام علی ⁷ می‌فرماید: «بهانه‌تراشی، نشانه بخل است.»^{۱۳۶} بسیاری از اوقات شخص بخیل برای فرار از پیامدهای سوء جواب رد به خواسته‌های دیگران، می‌کوشد تا با بهانه‌های واهی، از مساعدت به دیگران خودداری کند.



۵- رد تعارف دیگران

امام رضا 7 می‌فرماید: «سخاوتمند از طعام دیگران می‌خورد تا دیگران نیز از طعام او بخورند، اما آدم بخیل از غذای دیگران استفاده نمی‌کند که مبدا دیگران نیز از غذای او استفاده کنند.»^{۱۲۷} البته این امتناع منحصر به طعام نیست و طعام در اینجا، فقط به عنوان یک نمونه شایع ذکر شده است. مقصود، این است که انسان بخیل از پذیرش هرگونه خوبی و احسان دیگران که ممکن است جبرانش او را به هزینه بیندازد، پرهیز می‌کند.

۶- کتمان نعمتهای الهی

یکی از نشانه‌های بخیل، تظاهر به فقر است. مشاهده دارایی، خود به خود در دیگران ایجاد توقع می‌کند و اگر این توقع برآورده نشود، ممکن است باعث به وجود آمدن کینه در فقرا گردد. علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیه: «الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نساء / ۳۷) می‌نویسد: «افراد بخیل، به‌خصوص در مواقعی که جای انفاق است، سعی می‌کنند خود را بی‌پول و ندار جلوه دهند، تا خود را از مزاحمت فقرا در امان نگه دارند، و خطری، متوجه خود و یا اموالشان نگردد.»^{۱۲۸}

عوامل بخل

۱- فقدان ایمان به روز جزا

قرآن می‌فرماید: «قُلْ إِنْ رَبِّي يَسْطُرُ الرَّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يَخْلُقُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^{۱۲۹} بگو: در حقیقت، پروردگار من است که روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گشاده یا برای او تنگ می‌گرداند. و هر چه را انفاق کردید عوضش را او می‌دهد. و او بهترین روزی دهندگان است.»

در این آیه، دو نکته مهم وجود دارد که شخص بخیل نسبت به آنها بی‌اعتنا است، بی‌اعتنایی که نشان‌دهنده عدم ایمان و اعتقاد به خداوند است: یکی اینکه، افزایش روزی در دست خداوند است و دوم اینکه خداوند وعده فرموده است عوض آنچه انسان انفاق کند به او عنایت می‌فرماید.

پیامبر اکرم 9 نیز می‌فرماید: «هیچ وقت بخل و ایمان با هم در قلب بنده‌ای جمع نمی‌شوند.»^{۱۳۰} چرا که هرکس به خداوند ایمان داشته باشد قطعاً وعده‌های او را هم باور خواهد داشت. علامه طباطبایی در تفسیر آیه: «وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ

أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ» (نساء / ۳۹) می‌گوید: «این آیه به ما می‌فهماند که خودداری شخص از انفاق در راه خدا ناشی از نداشتن ایمان به او و روز جزا است، گرچه به ظاهر ایمان داشته باشد.»^{۱۳۱}

۲- تکبر و فخرفروشی

خداوند، در آیه ۳۶ سوره نساء می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مَخْتَالًا فُخْرًا»؛ خداوند انسانهای متکبر و فخرفروش را دوست ندارد. سپس در آیات بعدی، در توصیف آنان می‌فرماید: آنها کسانی هستند که بخل می‌ورزند و ریا می‌کنند. دلیل اینکه خداوند، اول دو صفت کبر و فخرفروشی را ذکر کرده، این است که بفهماند علت کارهایی را که در ادامه ذکر می‌شوند، یعنی بخل و ریا، این دو صفت است که بر دل‌های آنها حاکم شده و علت دوست نداشتن خدا هم، در واقع، همین دو صفت است؛ چرا که تکبر و فخرفروشی، از دل‌بستگی زیاد به مال و مقام پیدا می‌شود و انسانی که به این صفات مبتلا باشد قلبش متعلق به خداوند نیست.^{۱۳۲}

۳- ترس از فقر

امام علی ۷ یکی از عوامل هلاک‌کننده مردم را «ترس از فقر» می‌داند و بخل ورزیدن، یکی از پیامدهای این ترس است. فرد تصور می‌کند اگر از مال خود ببخشد، فقیر می‌گردد و همین نگرانی، موجب بخل‌ورزی او می‌شود. بیم از روزی آینده هم، معلول نداری و یا کم‌داری نیست؛ چرا که قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ لَوْ أَنَّكُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» (اسراء، ۱۰۰)؛ پس نباید ریشه این ترس را در عوامل بیرونی جست‌وجو کرد؛ بلکه پدیده‌ای است روانی که ریشه در شناخت دارد.^{۱۳۳}

۴- خاستگاه سعادت نگری دارایی و ثروت

وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ. (و در حقیقت او سخت شیفته مال است.)^{۱۳۴}

یکی از غرایز فطری انسان، علاقه شدید او به خیر است. در اینکه منظور از «خیر» در آیه فوق چیست، غالب مفسران آن را به «مال» معنا کرده و یکی از پیامدهای این علاقه را بخل دانسته‌اند، ولی علامه طباطبایی می‌نویسد: «بعید نیست که مراد از «خیر» فقط مال نباشد؛ بلکه مطلق خیر بوده و مراد آیه این باشد که، حب خیر، یک امر فطری در هر انسانی است و چون انسان زینت و مال دنیا را خیر خود می‌پندارد، بالاجبار دلش هم مجذوب آن



می‌شود.»^{۱۳۵} بنابراین اصل علاقه انسان به خیر و منفعت کاملاً طبیعی است، آنچه باعث کجروی می‌شود، تصور غلط از خیر؛ یعنی خود مال دنیا را خیر پنداشتن است.

تفکری که دارایی و ثروت را، منشأ خوشبختی می‌داند، از یک سو، به طمع دچار می‌شود تا مال بیشتری گرد آورد و از سوی دیگر، به بخل روی می‌آورد تا مال را مدت بیشتری نزد خود نگه داشته و از تلف شدن آن جلوگیری کند و بدین وسیله، از زندگی لذت بیشتری ببرد.^{۱۳۶} لیکن چنین شخصی غافل است از اینکه خوشبختی، تابع رفع نیازها است و رفع نیازها، هم در گرو برکت خداوندی است و هیچ ربطی به کم یا زیاد بودن دارایی ندارد.

۵- سوء ظن به خداوند

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «همانا سخاوتمند، به خاطر اینکه به خدا حسن ظن دارد، می‌بخشد و بخیل به خاطر اینکه به خدا سوء ظن دارد، بخل می‌ورزد.»^{۱۳۷} خداوند به شیوه‌های گوناگون انسان را به روشهای مختلف انفاق تشویق نموده و در بسیاری از موارد وعده داده است که انفاق را نه تنها جبران می‌نماید؛ بلکه چندین برابر بر آن می‌افزاید. کسی که با وجود این همه تأکید و وعده الهی باز از انفاق کردن سرباز زند، نشانگر این است که عملاً به این وعده‌های الهی شک کرده، و به او گمان بد کرده است.

راه‌های پیشگیری و درمان بخل

۱- ایمان به پاداش الهی

خداوند وعده داده است که عوض آنچه انسان انفاق کند، به او عنایت می‌فرماید: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^{۱۳۸} و هر چه را انفاق کردید عوضش را او می‌دهد و او، بهترین روزی دهندگان است. باور به این وعده الهی باعث می‌شود تا انسان از بخل بپرهیزد، به‌خصوص این وعده را کسی می‌دهد که از یک طرف خلف وعده در او راه ندارد، و از طرف دیگر، خودش رازق اولیه انسانها است: «وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَ أَغْنَىٰ»^{۱۳۹} و هم اوست که [شما را] بی‌نیاز کرد و سرمایه بخشید. «امام صادق ع نیز می‌فرماید: «اگر رزق تقسیم شده است، پس حرص چرا؟ و اگر حساب حق است، پس جمع کردن (مال) چرا؟ و اگر عوض خداوند حق است، پس بخل چرا؟»^{۱۴۰}

۲- موقت نگری به مال دنیا

امام علی ع می‌فرماید: «سزاوار نیست که بنده خدا به دو چیز اعتماد کند: تندرستی و توانگری. در تندرستی ناگهان او را بیمار بینی، و در توانگری به ناگاه تهیدست.»^{۱۴۱}





از آن جایی که ذات انسان میل به خلود و جاودانگی دارد، به یاد داشتن اینکه هر کسی در نهایت باید اموالش را بگذارد و برود، می‌تواند تأثیر بسیار زیادی بر دور شدن نفس انسان از صفت رذیله بخل داشته باشد. در قرآن کریم، خداوند تعبیر بسیار زیبا و تفکربرانگیزی از دنیا و هر آنچه که در آن است، آورده است. قرآن می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^{۱۴۲} چه شده است شما را که در راه خدا انفاق نکنید در حالی که داشته‌های آسمانها و زمین همه از آن خداست [و کسی چیزی را با خود نمی‌برد]» در این آیه، از دنیا و هر آنچه که در آن است به عنوان میراثی که در نهایت به خداوند می‌رسد تعبیر شده است. تعبیر به ارثیه، ناخودآگاه نهایت ناپایدار بودن دنیا را به ذهن انسان می‌آورد.

۳- پرهیز از تلقین فقر به خود

امام کاظم 7 می‌فرماید: «نه فقر و نه طول عمر را به خود، تلقین نکنید، چرا که هر کس فقر را به خود تلقین کند، بخیل می‌شود و هر کس طول عمر را به خود تلقین نماید، حرص می‌ورزد.»^{۱۴۳}

۴- تفکر و تدبیر در رویدادها

همانگونه که قبلاً بیان شد، یکی از اسباب بخل، منشأ سعادت‌مندیگری مال دنیا است. یکی از مسائلی که می‌تواند این طرز تفکر را در انسان اصلاح کند، تفکر و تدبیر در حوادث پیرامونی است. با اندکی مطالعه در تاریخ و دقت در محیط اطراف به راحتی می‌توان افراد فراوانی را یافت که با وجود داشتن ثروت زیاد، به خوشبختی دست نیافتند و برعکس، خیل عظیمی از مردم، با اینکه زندگی چندان مرفهی ندارند، در آرامش و با خوشحالی زندگی می‌کنند. علاوه بر این، هیچ فردی را در این دنیا نمی‌توان یافت و -حتی- تصور کرد که در راحتی و آسایش کامل به سر ببرد و هیچ ناراحتی نداشته باشد، هرچند ثروتش قابل شمارش هم نباشد. چرا که طبیعت دنیا این است که در آن راحتی مطلق وجود ندارد و طبق فرمایش امام علی 7 «در هر جرعه این دنیا، اندوهی گلوگیر و در هر لقمه‌اش، استخوان شکسته‌ای قرار دارد؛ کسی در دنیا به نعمتی نمی‌رسد، مگر با از دست دادن نعمتی دیگر.»^{۱۴۴}

روش برخورد با انسان بخیل

۱- پرهیز از مشورت با بخیل

امام علی 7 در نامه‌اش به مالک اشتر (ره) می‌فرماید: «بخیل را در امر مشورت دخالت نده؛ چرا که تو را از نیکوکاری باز می‌دارد و از تنگدستی می‌ترساند.»^{۱۴۵}

۲- پرهیز از مصاحبت با بخیل

در روایات اسلامی، تأثیراتی برای مصاحبت با بخیل ذکر شده اند که توجه به آنها، انسان را از هم‌نشینی با افراد بخیل باز می‌دارد. امام علی 7 در حدیثی می‌فرماید: «نگاه کردن به بخیل قساوت قلب می‌آورد.»^{۱۴۶}

۳- درخواست نکردن از بخیل

حفظ عزت نفس و کرامت انسان از نظر اسلام بسیار مهم است؛ از این رو، درخواست از انسان بخیل، حتی اگر در برخی موارد عملی هم بشود، باعث لگدمال شدن شخصیت انسان می‌گردد. امام علی 7 می‌فرماید: «حاجتک الی البخیل أبرد من الزمهریر.»^{۱۴۷} زمهریر، به معنای سرمای سخت و شدید است و اگر بخواهیم این حدیث را به صورت ساده و عامیانه معنی کنیم، این می‌شود: درخواست کردن از بخیل تو را سنگ روی یخ می‌کند.

۳-۴. اخلاق و فرهنگ مالیاتی

الف- تعریف مالیات

مالیات مقدار پول و یا مالی است که شهروندان یک کشور طبق قانون به دولت خود می‌پردازند، تا در جهت اداره امور کشور، تأمین کالا و خدمات عمومی و ضروری، تضمین امنیت، دفاع همگانی و عمران و آبادانی توسط دولت مورد بهره‌برداری قرار بگیرد.^{۱۴۸}

ب- تأثیر مالیات بر اقتصاد و رفاه فرد و جامعه

امام علی 7 در نامه معروف خود به مالک اشتر (ره) در مورد مالیات چنین سفارش می‌نماید: «جریان مالیات را چنان واریسی کن که وضع مالیات‌دهندگان سامان یابد، که بی‌تردید سامان گرفتن همه اصناف جامعه در گروهی اصلاح مالیات و مالیات‌دهندگان است و سامان یافتن دیگران، جز با تکیه بر اینها امکان‌پذیر نیست؛ چرا که تمامی مردم نان‌خور مالیات‌دهندگان اند.»^{۱۴۹} از این فراز فرمایش امام علی 7 اهمیت مالیات و نقش آن در اقتصاد کاملاً معلوم است. در علم اقتصاد هم ثابت شده است که هرچه مالیات‌ها بیشتر شود، مصرف کالا کاهش می‌یابد و کاهش مصرف، موجب کم شدن تولید ناخالص ملی (GNP) می‌گردد و مسلم است که کم شدن تولید، منجر به افزایش بیکاری و فقر خواهد شد.

مالیات ↑ ← مصرف (C) ↓ ← تولید ناخالص ملی (GNP) ↓ ← بیکاری و فقر ↑

پایین نگهداشتن مالیات، می‌تواند نقش مؤثری در تولید و اشتغال داشته باشد، و بیکاری و فقر را - که ریشه اکثر دزدیها و جنایات و نابسامانی‌های فردی و اجتماعی است و همیشه مورد نکوهش بزرگان دین اسلام بوده است - کاهش دهد. حضرت علی 7 در عهدنامه خود به مالک اشتر، آثار کاهش مالیاتها و نقش آن در آبادانی کشور را این‌طور یادآور می‌شوند: «اگر مردم، به خاطر سنگینی مالیاتها و یا پیش آمدن مشکلی از قبیل آفت و سیل و...، از مالیاتهای وضع شده به تو شکایت کردند، به اندازه‌ای که صلاح است به آنها تخفیف بده و این کار بر تو سخت نیاید؛ چون این تخفیف، درواقع، نوعی ذخیره و سرمایه‌گذاری است، که مردم با آباد کردن شهرهایت و آراستن قلمروت به تو برمی‌گردانند.»^{۱۵۰} سخنان امام دقیقاً بیانگر همان چیزی که دانشمندان مدرن علم اقتصاد بعد از سالها مطالعه و تحقیقات به آن رسیده‌اند.

از سخنان آن حضرت، می‌توان استفاده کرد که بیشتر اموال جمع‌آوری شده به وسیله دولت، اغلب هزینه و مصرف می‌شوند؛ اما تخفیف‌های مالیاتی که به صورت پس‌انداز برای افراد می‌ماند، به طور معمول صرف سرمایه‌گذاری شده و باعث می‌شود که درصد بسیاری از درآمد ملی به سمت رشد تولید، و حرکت در مسیر توسعه هدایت شود.^{۱۵۱}

علاوه بر این، حتی اگر دولت درآمدهای مالیاتی را صرف سرمایه‌گذاری هم بکند، باز هم سرمایه‌گذاری خصوصی بهتر از دولتی است؛ چون مدیران دولتی - به دلیل حقوق ثابت و نداشتن احساس مالکیت، و همچنین احتمال اینکه سمت مدیریت‌شان را با رابطه و به خاطر پارتی‌بازی به دست آورده باشند، نه از روی ضابطه و صلاحیت - دلسوزی و در نتیجه بهره‌وری کمتری نسبت به کسانی دارند که خودشان مالک سرمایه هستند. از طرفی هم، مدیران خصوصی، بدین جهت که خودشان مالک سرمایه هستند، آزادی عمل بیشتری نسبت به مدیران دولتی دارند.

اخلاق و فرهنگ مالیاتی، عاملی است که می‌تواند نقش بسیار مؤثری در کاهش میزان مالیاتها و اثرات منفی آن و همچنین، افزایش درآمد مالیاتی کشور و اثرات مثبت آن داشته باشد و به رشد و آبادانی کشور کمک شایانی بنماید؛ از این رو، در اسلام مورد تأکید بسیار واقع شده است. واضح است که وقتی مردم، دادن مالیات را یک وظیفه اخلاقی، شرعی و دینی خود بدانند و مالیات واقعی خود را با صداقت بپردازند، دولت احتیاجی به افزایش مالیاتها نخواهد داشت. مثلاً، در یک کشوری که یک میلیون مؤدی مالیاتی وجود دارد، اگر



فرهنگ و اخلاق مالیاتی وجود نداشته باشد و برخلاف آموزه‌های اسلام، مالیات را به جای اینکه به نفع و سود خود بدانند به ضرر خود بپندارند، دولت مجبور خواهد شد که برای کسب درآمد مالیاتی کشور اقدام به شناسائی این مؤدیان مالیاتی بنماید. طبیعی است که به دلیل عدم وجود انگیزه لازم در پرداخت مالیات، از بین واجدان شرایط پرداخت مالیات، عده‌ای بسیاری با لطایف‌الحیل از زیر بار مالیات شانه خالی کنند و اگر هم مجبور به پرداخت مالیات بشوند، میزان واقعی مالیات را نپردازند. در نتیجه دولت مجبور است تمام هزینه‌های شناسایی مؤدیان مالیاتی، برآورد و اثبات میزان واقعی مالیات آنها را از طریق افزایش مالیاتها جبران نماید.

چنانکه می‌تواند مالیاتهای دریافت نشده از مراکز و افرادی که توانسته اند از زیر بار مالیات فرار کنند، یا کمتر از میزان استحقاق خود مالیات پرداخت نمایند، همه را به وسیله افزایش میزان مالیاتها جبران کند که خود این مسئله، باعث افزایش فشار بر افراد معدود، رواج فرار مالیاتی و در نتیجه، عادی شدن آن برای مردم گسترش بی عدالتی و فقر می‌شود. گذشته از این، فضای عدم اعتمادی که در بین مالیات‌دهندگان و مالیات‌گیرندگان به وجود می‌آید، باعث افزایش قابل توجهی در هزینه‌ها می‌شود. در نتیجه، میزان مالیاتها افزایش یافته، بیکاری و بی‌ثباتی فردی و اجتماعی و به تبع آن، هزاران جنایات دیگر را به بار می‌آورد و باعث سست شدن ریشه‌های ایمان در قلب‌های ضعیف می‌شود. حال اگر در همان جامعه، مردم به زیور اخلاق پسندیده پرداخت داوطلبانه و صادقانه مالیات آراسته شوند و -همان طور که شریعت اسلام فرموده- پرداخت مالیات را یک وظیفه و به سود خود بدانند، تمامی این هزینه‌ها کاهش یافته و در نهایت، از میزان مالیاتها به شیوه قابل توجهی کاسته می‌شود. و اگر دولت در جامعه‌ای بدون اخلاق و فرهنگ مالیاتی مجبور بود برای تحقق درآمد مالیاتی کشور ۱۵ درصد مالیات اخذ کند، در جامعه آراسته به زیور اخلاق و فرهنگ مالیاتی، دیگر احتیاجی به میزان بالای مالیات ندارد، و همان میزان درآمد مالیاتی را می‌تواند با ۱۰ درصد مالیات هم محقق سازد.

میزان مالیات

از نظر اسلام، تعیین میزان مالیات تابع مصلحت‌اندیشی حکومت می‌باشد. البته رعایت مصلحت مؤدیان نیز ضروری است؛ چنانکه امام موسی کاظم⁷ می‌فرماید: «مقدار خراج را حاکمیت به گونه‌ای تعیین کند که مصلحت مؤدیان مالیاتی را به دنبال داشته باشد و موجب ضرر و زیان آنها نشود.»^{۱۵۲}



۷۳

سفیر

تأثیر ارزشهای اخلاقی بر اقتصاد و رفاه

۱- تبیین اهمیت مالیات

اموالی که به عنوان مالیات داده می‌شوند، جزو بیت‌المال‌اند و طبق فرمایش حضرت علی 7، اموال بیت‌المال هم جزو اموال خداست.^{۱۵۳} توجه به این نکته، باعث می‌شود تا مردم نسبت به پرداخت مالیات پایبند باشند؛ چون از نظر یک فرد موحد، مسلماً هرکس به اموال خداوند دست درازی کند، یا -حتی- بی‌توجهی نماید، به عذاب الهی دچار می‌شود و ضمانتی هم نیست که این عذاب در دنیای دیگر باشد، و در این دنیا دامنگیر انسان نشود. افزون بر این، در آموزه‌های اسلام تأکید فراوانی بر احساس مسئولیت در قبال اموال بیت‌المال شده است که خود، باعث تشویق انسان به پرداخت صادقانه مالیات می‌شود.

۲- اعتمادسازی

فقدان جوّ اعتماد باعث می‌شود برنامه‌ریزی مالیاتی با پیش‌فرض «مردم نمی‌خواهند مالیات بدهند» طراحی شود. برنامه‌ریزی با این پیش‌فرض، هزینه‌های زیادی را بر دولت تحمیل می‌کند. اگر بین کارگزاران و مالیات‌دهندگان فضای اعتماد حاکم باشد و برنامه‌ریزی مالیاتی با این پیش‌فرض انجام گردد که «مردم تمایل دارند مالیات بدهند»، هزینه‌ها بسیار کاهش می‌یابد. سیره امام علی 7 نیز مؤید نوع دوم برخورد است، و ایشان طی دستورالعملی، به مأموران جمع‌آوری مالیات می‌فرماید: «... سپس می‌گویی: ای بندگان خدا! مرا ولی خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شما است تحویل بگیرم، آیا در اموال شما، حقی است که به نماینده او بپردازید؟ اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن و اگر کسی پاسخ داد: آری، همراهش برو.»^{۱۵۴}

ممکن است با صدور بخشنامه و دستورالعمل، کارگزاران را وادار نمود تا به مالیات‌دهندگان اعتماد کنند؛ اما ایجاد اعتماد در مالیات‌دهندگان نسبت به کارگزاران -که یکی از مهم‌ترین عوامل درونی مانع از فرار مالیاتی است- فقط از طریق کار فرهنگی امکان‌پذیر است که راه‌کارهای زیر می‌توانند در این امر مؤثر باشند:

الف- تبیین علل اخذ مالیات و توضیح فواید آن؛ آگاه کردن مردم نسبت به فواید پرداخت مالیات، موارد مصرف آن و تأثیر مستقیم و غیرمستقیمی که بر رفاه و عدالت اجتماعی دارد،



باعث ایجاد اعتماد مردم نسبت به کارگزاران می‌شود. چنانکه امام علی 7 می‌فرماید: «مردم دشمن چیزهایی هستند که نسبت به (فلسفه) آنها آگاهی ندارند.»^{۱۵۵}

این قضیه وقتی اهمیت بیشتری می‌یابد که به روش و محل مصرف مالیاتها در گذشته توجه شود. در گذشته، درآمدهای مالیاتی، جزو اموال شخصی پادشاهان و حاکمان تلقی شده و بیشتر آنها برای مقاصد شخصی و خانوادگی آنان مصرف می‌شدند همچنین، در میزان و شیوه اخذ مالیات هم به وضعیت اقتصادی مردم توجهی نمی‌شد و کارگزاران با زور و ارباب مالیاتهای مورد نظر حاکمان را دریافت می‌کردند. این کار باعث شد تا در طول تاریخ نوع نگاه مردم نسبت به مالیات به شدت منفی شود، و به کارگزاران مالیاتی هم بدبین و بی‌اعتماد گردند. درحالی که در شرایط کنونی مالیاتها به قصد تعدیل ثروت و گسترش عدالت اجتماعی اخذ می‌شوند و غالباً در مواردی که مربوط به نیازها و رفاه عمومی است مصرف می‌گردند. تبیین این موارد برای مردم بر تغییر نوع نگاه آنها نسبت به مالیاتها، تأثیر به‌سزایی خواهد گذاشت.

ب- رفتار محبت‌آمیز و پرهیز از ارباب؛ امام علی 7 در دستورالعمل خود به مأموران مالیاتی می‌فرماید: «با ترس از خدای یکتای بی‌همتا حرکت کن. در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر، و افزونتر از حقوق الهی از او مگیر. هرگاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن، تا درمیان‌شان قرار گیری؛ به آنها سلام کن و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن.»^{۱۵۶}

ج- اعتماد به اظهارات مؤدیان؛ هنگامی که مالیات‌دهندگان احساس کنند که کارگزاران به آنها اعتماد دارند، خود به خود نوعی احساس وظیفه و اعتماد متقابل نسبت به آنها در مالیات‌دهندگان به وجود خواهد آمد. همانگونه که بیان شد، امام علی 7 دستور داده بودند که هنگام مراجعه به مردم برای اخذ مالیات، به اظهارات آنها اعتماد شود.

۳- جلوگیری از خیانت کارگزاران مالیاتی

این کار علاوه بر اینکه باعث حفظ اموال بیت‌المال می‌شود، موجب جلب اعتماد و در نتیجه تشویق مردم به ادای این فریضه مهم نیز می‌گردد. برای جلوگیری از خیانت کارگزاران مالیاتی، راه‌کارهای متفاوتی وجود دارند، که از جمله می‌توان به این موارد اشاره نمود:



الف- دادن حقوق کافی (نه زیاد)؛ امام علی 7 خطاب به مالک اشتر (ره) می‌فرماید: «سپس در روزی آنان وسعت ده، که این کار، باعث تقویت آنان برای اصلاح نفس‌شان می‌شود و آنان را از دست‌درازی به اموال بیت‌المال بی‌نیاز می‌سازد و اتمام حاجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند.»^{۱۵۷}

ب- دقت در گزینش کارگزاران؛ قطعاً عامل اول؛ یعنی پرداخت حقوق کافی، بر امانتداری کارگزاران دولتی وقتی اثر مثبت دارد که شرایط خاصی در گزینش آنان رعایت شده باشد و گرنه، ممکن است فقط موجب زیادت‌ر شدن حرص آنان شده و هیچ تأثیر مثبتی بر آنان نگذارد. در فراز قبلی همان نامه، امام 7 می‌فرماید: «کارگزاران دولتی را از میان مردمی باتجربه و باحیا، از خاندانی پاکیزه و باتقوی، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند، انتخاب کن؛ زیرا اخلاق آنان گرامی‌تر، آبروی‌شان محفوظ‌تر، طمع‌ورزی‌شان کمتر و آینده‌نگری آنان بیشتر است.»^{۱۵۸}

ج- نظارت و بازرسی مستمر و دقیق؛ امام 7، در ادامه‌ی همان نامه می‌فرماید: «سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن و جاسوسانی راستگو و وفاپیشه بر آنان بگمار که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانتداری و مهربانی با رعیت خواهد بود و از همکاران نزدیکت، سخت مراقبت کن.»^{۱۵۹}

در پایان این قسمت (اخلاق مالیاتی)، تذکر این نکته لازم است که وجوه شرعی -از قبیل زکات و خمس- با مالیاتها تفاوت دارند. در زمان امام علی 7 نیز علاوه بر وجوه شرعی، مبالغی به عنوان خراج و مالیات از مردم دریافت می‌شده است. یکی از والیان امام علی 7 می‌گوید: امام به من فرمان داد که از ثروتمندان ۴۸ درهم، از طبقه متوسط ۲۴ درهم، و از طبقه پائین ۱۲ درهم مالیات بگیرم.^{۱۶۰}

نتیجه

وقتی با در نظر داشت آموزه‌های اسلامی -که در فصل دوم بیان شد- مطالب مطرح شده در فصل سوم را مرور می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که، برخلاف تفکر غالب بر محافل علمی، به ویژه اقتصادی و همچنین، بر خلاف تصور عموم مردم؛ عمل به اخلاق و دخالت دادن آن در تمام امور زندگی، از جمله امور اقتصادی، نه‌تنها به ضرر انسان، مخلّ

رفاه و موجب کاهش معیشت او نیست؛ بلکه خود، سرمایه عظیمی است که مایه قوام اقتصاد و دوام رفاه مردم است.

بیشتر کتابها و مقالاتی که در زمینه اقتصاد و اخلاق منتشر شده اند، یا به تبیین مکتبهای اقتصادی و ویژگیهای آنها پرداخته اند- که نه تنها برای عموم مردم؛ بلکه برای بسیاری از اهل علم نیز کسالت آور و خسته کننده است- یا بیشتر به اخلاق توجه نموده اند و جنبه های اقتصادی اخلاق را چندان مورد توجه قرار نداده اند. در این مقاله سعی بر آن است که از مباحث کسالت آور اقتصادی پرهیز شود؛ ولی با زبان آیات و روایات، فواید اقتصادی رعایت اخلاق در زندگی مورد توجه قرار بگیرد تا به این طریق، هم برای مردم عادی جذاب باشد و هم اهل علم بتوانند از آن استفاده نمایند. قطعاً این نوشتار -علاوه بر اینکه دارای ضعفهای زیادی است- نتوانسته تمام زوایای قضیه را مطرح سازد و امید است که محققان ارجمند با تحقیق در مواردی که فرصت طرح آنها پیش نیامد؛ از قبیل: تأثیر سایر صفات اخلاقی بر اقتصاد و یا سیره ی علمای بزرگ در امور اقتصادی، این راه را ادامه دهند تا به حول و قوه الهی، صفات پسندیده اخلاقی نه تنها در جوامع اسلامی، بلکه در تمام جوامع بشری گسترش یابند و جامعه جهانی از این رنج ناشی از فقدان اخلاق، رهایی یابد.



- ۱- عباس پسندیده، *رضایت از زندگی*، (قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۵)، ص ۱۱۵.
- ۲- اصغر ابوالحسنی، و رحمت الله علیرحیمی، «تأثیر ارزشهای اخلاقی در اقتصاد از دیدگاه شهید صدر»، فصلنامه تخصصی اخلاق، شماره ۱۹، بهار ۱۳۸۹.
- ۳- Merchantilism.
- ۴- Adam Smith.
- ۵- Thomas Malthus.
- ۶- David Ricardo.
- ۷- John Stuart Mill.
- ۸- William Stanley Jevons.
- ۹- Utilitarian theory of marals.
- ۱۰- Hedonism.
- ۱۱- Marshall.
- ۱۲- Economics.
- ۱۳- برای اطلاعات بیشتر در مورد تاریخچه اخلاق در علم اقتصاد رجوع شود، به مقاله «تاریخچه‌ای از علم اقتصاد در جایگاه علمی اخلاقی» نوشته جیمز آلوی. این مقاله با ترجمه آقای علی نعمتی در سایت www.al-shia.org در دسترس می‌باشد.
- ۱۴- positive.
- ۱۵- normative.
- ۱۶- اصغر ابوالحسنی، رحمت الله علیرحیمی، همان.
- ۱۷- همان.
- ۱۸- یعنی با وجود اینکه شخص از منافع یک کالای عمومی بهره‌مند می‌شود، در تهیه آن کمک نمی‌کند. فرضیه «سواری مجانی» مبتنی بر این ادعا است که در چنین وضعی، کمک کردن داوطلبانه امری غیرعقلانی است.
- ۱۹- جیمز آلوی، «تاریخچه‌ای از علم اقتصاد در جایگاه علمی اخلاقی»، ترجمه: علی نعمتی، (www.al-shia.org)
- ۲۰- خلیل حرّ، سیدحمید طبیبیان، فرهنگ لاروس، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵)، ج ۱، ص ۸۹.
- ۲۱- خواجه نصیرالدین، طوسی، *اخلاق ناصری*، (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۰)، ص ۱۰۱.



- ۲۲- سلمان، ماهینی، «مبانی و الگوهای اخلاق حرفه‌ای در نهج البلاغه»، *اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام*، احد قراملکی و همکاران، (تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸)، ص ۱۷۹.
- ۲۳- خواجه نصیرالدین، طوسی، همان، ص ۱۰۱.
- ۲۴- اصغرابوالحسنی، رحمت الله علیرحیمی، همان.
- ۲۵- محمد معین، فرهنگ فارسی معین، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲)، ج ۱، ص ۳۲۲.
- ۲۶- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، (تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵)، ج ۳ ص ۱۲۸.
- ۲۷- حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، (دمشق، دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲هـ)، ج ۱، ص ۶۷۲.
- ۲۸- محمد معین، همان، ج ۱، ص ۳۲۲.
- ۲۹- سیاوش فریدی، علیرضا، نوروزی، فرهنگ اقتصادی، (تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۷۳)، ص ۶۹.
- ۳۰- همان.
- ۳۱- سید مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، (تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۹)، ج ۲، ص ۲۰.
- ۳۲- علی اکبر، دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸)، ج ۲، ص ۲۶۶۷.
- ۳۳- محمد، دشتی، ترجمه نهج البلاغه، (قم، انتشارات مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین، ۱۳۸۲)، خطبه ۹۱.
- ۳۴- اسماعیل سراج الدین، ریچارد پارت، اخلاقیات و ارزشهای معنوی در خدمت توسعه پایدار بر اساس محیط زیست (سخنرانیهای سومین کنفرانس سالانه توسعه پایدار بر اساس محیط زیست)، انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست، چاپ اول، ص ۱۴.
- ۳۵- البقره/ ۱۸۵
- ۳۶- النساء/ ۵، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
- ۳۷- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، (تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵) ج ۳، ص ۳۱۴.
- ۳۸- مؤمنون/ ۱۱۵، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی.
- ۳۹- رعد/ ۲۶، ترجمه: فولادوند.
- ۴۰- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.
- ۴۱- فصلت/ ۴۶.
- ۴۲- زلزله/ ۷ و ۸.
- ۴۳- محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، (قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷هـ)، ج ۴، ص ۲۰۲.



- ۴۴- محمد بن مسعود العياشي، تفسير العياشي، (طهران، مكتبة الاسلامية)، ج ۲، ص ۳۳۹، ح ۶۸.
- ۴۵- كهف/ ۸۲، ترجمه: فولادوند.
- ۴۶- محمد حسين، طباطبائي، همان، ج ۴، ص ۲۰۲.
- ۴۷- رعد/ ۲۶، ترجمه: فولادوند.
- ۴۸- محمد دشتي، ترجمه نهج البلاغه، حكمت ۳۵۶.
- ۴۹- محمد بن يعقوب الكليني، الكافي، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، (طهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۷)، ج ۵، ص ۸۲، باب الاجمال في الطلب، ح ۱۰.
- ۵۰- محمد بن علي الصدوق، علل الشرائع، (النجف الأشرف، منشورات المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵هـ)، ج ۲، ص ۴۱۶.
- ۵۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱.
- ۵۲- محمد بن يعقوب، الكليني، همان، ج ۵، ص ۱۴۸، باب فضل التجارة و المواظبة عليها، ح ۵.
- ۵۳- محمد بن علي الصدوق، من لا يحضره الفقيه، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، (قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة [بى تا])، ج ۳، ص ۱۵۸، ح ۳۵۸۱.
- ۵۴- محمد بن يعقوب الكليني، همان، ج ۵، ص ۹۱، باب شراء العقارات و بيعها، ح ۲.
- ۵۵- حسين بن محمد راغب اصفهاني، پيشين، ص ۴۰۷.
- ۵۶- فضل بن حسن طبرسي، مجمع البيان في تفسير القرآن، (تهران، انتشارات ناصر خسرو [بى تا])، ج ۷، ص ۲۸۰.
- ۵۷- محمد بن يعقوب، الكليني، الكافي، ج ۶، ص ۴۴۱، باب اللباس، ح ۴.
- ۵۸- محمد بن حسن الطوسي، التبيان، (مكتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۹هـ)، ج ۷، ص ۵۰۶.
- ۵۹- محمد بن علي الصدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۰، ح ۲۶۸.
- ۶۰- محمد باقر المجلسي، بحار الأنوار، (بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳هـ)، ج ۶۶، ص ۴۰۷.
- ۶۱- محمد بن يعقوب، الكليني، الكافي، ج ۶، ص ۵۳۵، باب ارتباط دابة و المركوب، ح ۱.
- ۶۲- محمد حسين طباطبائي، الميزان في تفسير القرآن في تفسير القرآن، ج ۱۵، ص ۳۰۰.
- ۶۳- محمد بن علي الصدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۴، ح ۷۰.
- ۶۴- همان، ج ۳، ص ۱۶۷، ح ۳۶۲۴.
- ۶۵- محمد، دشتي، پيشين، خ ۱۲۶.
- ۶۶- محمد بن يعقوب، الكليني، الكافي، ج ۴، ص ۵۳، باب فضل القصد، ح ۸.
- ۶۷- محمد جمال، خليليان، شاخص های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، (قم، مركز انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خميني، ۱۳۸۴هـ)، ص ۲۰۷.
- ۶۸- همان، ص ۲۰۷.



- ۶۹- ابن شعبه الحرانی، تحف العقول، (قم، مؤسسة النشر الاسلامیة التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۰۴هـ)، ص ۴۰۳.
- ۷۰- محمد بن یعقوب الكلینی، الكافی، ج ۴، ص ۵۵، باب كراهية السرف و التقدير، ح ۳.
- ۷۱- محمد باقر المجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۸۷.
- ۷۲- محمد بن یعقوب الكلینی، الكافی، ج ۴، ص ۵۲، باب فضل القصد، ح ۲.
- ۷۳- محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۴۰.
- ۷۴- حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ص ۸۱۹.
- ۷۵- محمد جمال خلیلیان، همان، ص ۱۳۰.
- ۷۶- محمد بن یعقوب الكلینی، الكافی، ج ۳، ص ۴۹۶، باب فرض الزکاه و ما یجب فی المال من الحقوق، ح ۱.
- ۷۷- محمد بن علی الصدوق، الأمالی، (قم، مركز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷هـ)، ص ۵۰۰، م ۷۵، ح ۱۳.
- ۷۸- حسن بن فضل الطبرسی، مکارم/اخلاق، (منشورات الشریف الرضی، ۱۳۹۲هـ)، ص ۳۸۸.
- ۷۹- بقره/۲۶۱، ترجمه: فولادوند.
- ۸۰- محمد باقر، المجلسی، پیشین، ج ۷۵، ص ۶۸.
- ۸۱- محمد حسین، طباطبائی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۸.
- ۸۲- محمد، دشتی، پیشین، خ ۲۲۵.
- ۸۳- مناقون/۱۰، ترجمه: فولادوند.
- ۸۴- محمد حسین، طباطبائی، پیشین، ج ۱۹، ص ۲۹۱.
- ۸۵- القاضی النعمان المغربي، دعائم الإسلام، (القاهرة، دارالمعارف، ۱۳۸۳هـ)، ج ۱، ص ۲۴۵؛ الطبرانی، المعجم/لاوسط، (دارالحرین للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵هـ)، ج ۴، ص ۴۹. (طبرانی این حدیث را از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده است).
- ۸۶- محمد/۳۸، ترجمه: فولادوند.
- ۸۷- محمد بن یعقوب الكلینی، پیشین، ج ۴، ص ۴۷، باب النوادر، ح ۶.
- ۸۸- محمد بن مسعود، العیاشی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۸.
- ۸۹- همان؛ محمد باقر، المجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۱۲۸.
- ۹۰- ابن شعبه الحرانی، پیشین، ص ۸۱.
- ۹۱- بقره/۲۶۲، ترجمه: فولادوند.
- ۹۲- بقره/۲۶۷، ترجمه: فولادوند.
- ۹۳- آل عمران/۹۲، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی.
- ۹۴- محمد بن یعقوب الكلینی، الكافی، ج ۲، ص ۲۲۶، باب المؤمن و علاماته و صفاته، ح ۱.



- ۹۵- رضا مهیار، فرهنگ/بجدی عربی- فارسی، (تهران، اسلامی، ۱۳۷۰هـ)، ص ۷۴۱.
- ۹۶- محمد بن مکرم ابن منظور، پیشین، (بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴هـ)، ج ۱۳، ص ۳۲۴.
- ۹۷- محمد بن یعقوب، الكلینی، الكافی، ج ۴، ص ۴۸، باب النوادر، ح ۷.
- ۹۸- اسراء/۲۹، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی.
- ۹۹- محمد بن یعقوب، الكلینی، الكافی، ج ۴، ص ۳۳، باب فی آداب المعروف، ح ۲.
- ۱۰۰- محمد بن حسن الطوسی، تهذیب الاحکام، (طهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش)، ج ۶، ص ۲۹۲، باب من الزیادات فی القضايا و الاحکام، ح ۱۸.
- ۱۰۱- حسین بن محمد، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۷۴؛ فضل بن حسن، طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷)، ج ۱، ص ۱۲۰.
- ۱۰۲- محمد بن مکرم ابن منظور، پیشین، ج ۱۵، ص ۷۵؛ محمد بن حسن، الطوسی، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۴؛ سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، (بیروت- قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲)، ج ۱، ص ۲۳۱.
- ۱۰۳- محمد حسین، طباطبایی، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۶.
- ۱۰۴- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۵۹.
- ۱۰۵- فرقان/۶۷، ترجمه: فولادوند.
- ۱۰۶- محمد بن یعقوب الكلینی، الكافی، ج ۳، ص ۵۵۶، باب الرجل اذا وصلت الیه الزکاة فهی کسبیل ماله یفعل بها ما یشاء، ح ۲.
- ۱۰۷- محمد جمال، خلیلیان، پیشین، ص ۱۶۹.
- ۱۰۸- حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ص ۱۰۹.
- ۱۰۹- محمد بن یعقوب، الكلینی، الكافی، ج ۴، ص ۴۵، باب البخل و الشح، ح ۷.
- ۱۱۰- همان، ح ۴.
- ۱۱۱- محمد بن حسن، طوسی، همان، (بیروت، دار احیاء التراث العربی)، ج ۳، ص ۱۹۶.
- ۱۱۲- نساء/۳۷.
- ۱۱۳- محمد باقر، المجلسی، پیشین، ج ۷۵، ص ۳۵۴.
- ۱۱۴- محمد بن یعقوب، الكلینی، الكافی، ج ۸، ص ۲۲.
- ۱۱۵- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، (دار احیاء الکتب العربی - عیسی البابی الحلبی و شرکاء، ۱۹۶۱م)، ج ۱، ص ۲۲۲؛ الطبرانی، المعجم الاوسط، ج ۳، ص ۲۷.
- ۱۱۶- نهج البلاغه، نامه ۳۱.
- ۱۱۷- علی بن محمد اللیثی الواسطی، عیون الحکم و المواعظ، (قم، دارالحدیث، چاپ اول [بی تا]، ص ۴۱۰).



- ۱۱۸- محمد بن حسن الطوسي، *الأمالی*، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، (قم، دارالثقافة للطباعة والنشر و التوزيع، ۱۴۱۴هـ)، ص ۳۴۷.
- ۱۱۹- محمد بن علي الصدوق، *الخصال*، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، (قم، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ۱۴۰۳)، ص ۴۳۴، باب العشرة، ج ۲۰.
- ۱۲۰- محمد بن علي الصدوق، *من لا يحضره الفقيه*، ج ۲، ص ۶۸، ح ۱۷۴۲.
- ۱۲۱- همان، ج ۴، ص ۳۹۴، ح ۵۸۴۰.
- ۱۲۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶.
- ۱۲۳- همان، حکمت ۳۷۸.
- ۱۲۴- محمد بن علي، الصدوق، *علل الشرائع*، ج ۲، ص ۵۴۸، باب علة تحريم اللواط والسحق، ح ۴.
- ۱۲۵- الحسن بن محمد الديلمي، *ارشاد القلوب الى الصواب*، ج ۱، ص ۱۳۸.
- ۱۲۶- علي بن محمد الليثي الواسطي، *بيشين*، ص ۳۸۹؛ المتقى الهندي، *كنز العمال*، (بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹هـ)، ج ۱۶، ص ۱۷۸.
- ۱۲۷- محمد بن يعقوب، الكليني، *الكافي*، ج ۴، ص ۴۱، باب معرفة الجود و السخاء، ح ۱۰.
- ۱۲۸- محمد حسين، طباطبائي، *بيشين*، ج ۴، ص ۳۵۵.
- ۱۲۹- سبا، ۳۹، ترجمه: فولادوند.
- ۱۳۰- محمد بن علي، الصدوق، *الخصال*، ص ۷۵؛ مسند احمد، ص ۴۴۱.
- ۱۳۱- محمد حسين، طباطبائي، *بيشين*، ج ۴، ص ۳۵۵.
- ۱۳۲- همان .
- ۱۳۳- عباس، *پسنديده*، *بيشين*، ص ۵۸.
- ۱۳۴- عاديات / ۸، ترجمه: فولادوند.
- ۱۳۵- محمد حسين طباطبائي، *بيشين*، ج ۲۰، ص ۳۴۷.
- ۱۳۶- عباس *پسنديده*، *رضايه از زندگي*، ص ۷۸.
- ۱۳۷- المتقى الهندي، *كنز العمال*، ج ۶، ص ۳۹۲، ح ۱۶۲۰۹.
- ۱۳۸- سبا، ۳۹، ترجمه: فولادوند.
- ۱۳۹- نجم، ۴۸، ترجمه: فولادوند.
- ۱۴۰- محمد بن علي الصدوق، *من لا يحضره الفقيه*، ج ۴، ص ۳۹۳، ح ۵۸۳۶.
- ۱۴۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۲۶.
- ۱۴۲- حديد/ ۱۰، ترجمه: ناصر مكارم شيرازي.
- ۱۴۳- ابن شعبة الحراني، همان، ص ۴۱۰.



- ۱۴۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۵ .
- ۱۴۵- همان، نامه ۵۳. (در الخصال، ص ۱۰۱ حدیثی با همین مضمون از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است.)
- ۱۴۶- ابن شعبه الحرانی، همان، ص ۲۱۴.
- ۱۴۷- محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۷۵، ص ۳۱.
- ۱۴۸- مهتاب رجبی، «مبانی و ویژگیهای مالیاتهای اسلامی و تأثیر آن بر فعالیتهای اقتصادی»، مبانی فقهی و اقتصادی مالیاتهای اسلامی، ناظر علمی: سید ضیاءالدین کیاءالحسینی، (قم، سازمان انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۸)، ص ۵۸.
- ۱۴۹- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۱۵۰- همان، نامه ۵۳.
- ۱۵۱- محمد جمال خلیلیان، پیشین، ۱۱۷.
- ۱۵۲- محمد بن یعقوب الکلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۹، باب الفیء والانفال و تفسیر الخمس و حدوده و مایجب فیہ، ح ۴.
- ۱۵۳- نهج البلاغه، خ ۱۲۶.
- ۱۵۴- محمد، دشتی، پیشین، نامه ۲۵.
- ۱۵۵- نهج البلاغه، حکمت ۱۷۲.
- ۱۵۶- محمد، دشتی، همان، نامه ۲۵.
- ۱۵۷- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۱۵۸- محمد، دشتی، همان، نامه ۵۳.
- ۱۵۹- همان.
- ۱۶۰- محمد بن حسن الطوسی، الاستبصار، تحقیق و تعلیق: السید حسن الموسوی الخراسان، (طهران، دار الکتب الإسلامیة [بی تا])، ج ۲، ص ۵۴، باب مقدار الجزیة، ح ۳.

